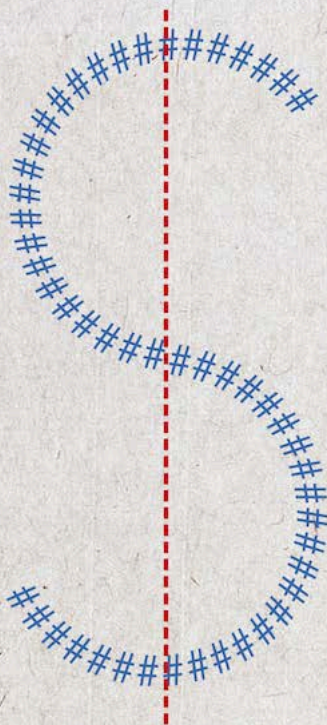


# کنشگری اقتصادی

سرمایه‌گذاری و مصرف‌گری هدف‌مند مردمی



پویا نیک‌هوش



# کنشگری اقتصادی

سرمایه‌گذاری و مصرف‌گری هدف‌مند مردمی

پویانیک‌هوش

نشر مه‌ری برای گذر از سانسور و خوانش آسان و بی‌دردسر، با اجازه نویسنده، پی‌دی‌اف کتاب‌ها را برای دانلود رایگان در دسترس خوانندگان داخل ایران قرار می‌دهد.

# فهرست

۹	بخش یکم: اقتصاد کنشی
۱۰	گردآوری سرمایه‌های کوچک
۱۲	ریزسرمایه یا سرمایه‌قلکی
۱۳	کنشگری و شبکه‌داده‌رسانی
۱۴	بررسی تقاضا
۱۴	تقاضا و فرصت‌ریایی کنشی
۱۵	بنگاه در برابر بنگاه
۱۵	سود و زیان بنگاه‌های ناسازگار با کنشگری
۱۵	نهاده‌های تولید
۱۷	اشتغال‌زایی و افزایش دستمزدها
۱۸	واکنش سرمایه‌داری
۱۹	بانک
۲۱	واکنش انحصارگران
۲۲	گریز سرمایه
۲۳	گریز سرمایه از بنگاه‌های کنشی
۲۳	سازشگری و ناسازشگری
۲۵	بخش دوم: اقتصادسیاسی کنشی
۲۶	کنشگری اقتصادی و حکومت‌های آزادی‌محور
۲۶	تنگنای توانایی دولت‌ها
۲۷	نابرابری طبقاتی برخاسته از رشد اقتصادی
۲۷	خنثی کردن چسبندگی قیمت‌ها
۲۷	بومی‌سازی



نشر مهری

جستار \* ۱۱

کنشگری اقتصادی

سرمایه‌گذاری و مصرف‌گری هدف‌مند مردمی

پویا نیک‌هوش

| چاپ اول: زمستان ۱۴۰۱، نشر مهری |

| شابک: ۹۷۸-۱-۹۱۵۶۲-۱۸-۷ |

| ویرایش، صفحه‌آرایی و گرافیک جلد: استودیو مهری |

مشخصات نشر: نشر مهری: لندن

۲۰۲۳ میلادی / ۱۴۰۱ شمسی.

مشخصات ظاهری: ۶۰ ص.: غیر مصور.

موضوع: کنترل نسبی قیمت‌ها از راه سرمایه‌گذاری و مصرف‌گری هوشمند مردمی و اثر آن بر مجموعه اقتصاد و سیاست.

کلیه حقوق محفوظ است.

© ۲۰۲۳ پویا نیک‌هوش.

© ۲۰۲۳ نشر مهری.



www.mehripublication.com

info@mehripublication.com



برای حسرت یک زندگی معمولی

۲۷	بحران مهاجرت
۲۸	ماشینی سازی
۲۹	محیط زیست
۲۹	ابشرکت ها
۳۰	ابرسازمان ها
۳۱	کنشگری سیاسی اقتصادی
۳۲	لابی گری
۳۴	کنشگری اقتصادی و حکومت های آزادی نامحور
۳۵	شبکه جهانی
۳۶	واکنش حکومت آزادی نامحور به کنشگری اقتصادی
۳۶	برخورد سازشگرانه
۳۷	ناتوانی های حکومت
۳۸	ناکارایی پوپولیزم
۳۹	انگیزه حکومت برای سازش
۴۰	پشت کردن بخشی از زمامداران به حکومت
۴۱	ناخشنودی ارزش مدار
۴۲	گام های ناسازشگرانه حکومت
۴۲	خلق پول، ترفندی در دست حکومت
۴۵	سنگ اندازی های دولت
۴۶	سازمان های مردم نهاد
۴۹	خیزش انقلابی

در این نوشتار گردآوری سرمایه همگانی مردم و به کارگیری  
آگاهانه آن از سوی ایشان را انگاشته، و به بررسی اثرش  
بر متغیرهای اقتصادی، و سازوکارهای سیاسی پرداخته‌ام.

[www.mehripublishing.com](http://www.mehripublishing.com)

[www.mehripublishing.com](http://www.mehripublishing.com)

## بخش یکم اقتصاد کنشی

### گردآوری سرمایه‌های کوچک

پندارید شمار بالایی از مردم تصمیم گیرند اندازه کوچکی از درآمد خود را در بنگاه‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند. با توجه به فراوانی جمعیت، روی هم رفته مبلغ کلانی گردآوری می‌گردد. ازسویی، هم اصل و هم سود پول سرمایه‌گذاری شده، کوچک است؛ بنابراین اصل و بهره هر دو می‌تواند از سوی سرمایه‌گذار دست‌نخورده ماند. این به آن معنا است که بنگاه شانس و فرصت آن را دارد که پرداخت بهره را به آینده موکول کند. در نتیجه با حذف پرداخت بخشی از بهره، هزینه تولید برای دوره‌کنونی کاهش می‌یابد و بنگاه‌دار می‌تواند از قیمت کالاها و خدمات مورد عرضه‌اش بکاهد. امکان این کاهش قیمت، انگیزه نخستین مردم برای سرمایه‌گذاری مبلغ‌های بسیارکوچک در بنگاه‌هایی است که این روند را در پیش می‌گیرند. نباید فراموش کرد سرمایه‌گذار هر زمان بخواهد می‌تواند پول بهره خود را برداشت کند؛ و به‌آینده سپردن به این معنی نیست که زمانی (دور) برای امکان برداشت، تعیین می‌گردد.

این بنگاه‌ها فرصتی برای جذب سرمایه پیدا کرده‌اند و با توجه به اینکه مردم در اساس هدفشان خرید کالا و خدمات ارزان‌تر بوده، با شرط با کیفیت بودن محصول، به خریدار آن‌ها بدل خواهند شد. بدین ترتیب بنگاه‌ها با یک تیر دو نشان می‌زنند: جذب سرمایه و جذب خریدار.

در فضای ایجادشده، بنگاه‌ها می‌توانند فرصت را از رقیبان ربوده و با کاهش بیشتر قیمت‌ها، بیشتر بفروشند و بیشتر سود نمایند؛ و هم بیشتر سرمایه بازجذب کنند. در آن سو خانوارها نیز خواستار خواهند بود بیشتر سرمایه‌گذاری نمایند، با این هدف بنیادی و نخستین که سبب ارزان‌تر شدن کالاهای مورد تقاضای خود گردند.

این همسویی انگیزه‌های خانوار و بنگاه موجب می‌شود قیمت‌ها در ارزش پایین‌تری به تعادل رسد.

## ریز سرمایه یا سرمایه قلکی

از آنجاکه سرمایه‌گذاری در مقیاس بسیار کوچک انجام می‌گیرد، سرمایه‌های انفرادی هر خانوار برای یک دوره سرمایه‌گذاری را، ریز سرمایه می‌نامیم. هم‌چنین به این دلیل که تا زمانی که سرمایه‌گذاری یک خانوار آن اندازه کوچک باشد که سود و اصل پول قابل چشم‌پوشی ماند، مانند آن است که در قلک پول ریخته است؛ این ریز سرمایه‌ها را سرمایه قلکی نیز می‌توان نامید. اما اگر سود و اصل ریز سرمایه از آغاز قابل چشم‌پوشی نباشد؛ و یا افزودن به اندازه آن تا جایی ادامه‌یابد که نتوان از اصل و سود ریز سرمایه صرف‌نظر نمود (و برای نمونه بتوان با مبلغ آن کالایی بادوام خرید)، سرمایه دیگر ریز و قلکی نخواهد بود.

با غیرقلکی شدن سرمایه، خانوار ممکن است با خرسندی از این روند هم‌چنان به اصل پول خود دست‌نزنند، اما دلیلی ندارد سود پول خود را نخواهد. پس

هرچه ریز سرمایه‌ها افزایش یابند و غیرقلکی شوند، فرآیند سرمایه‌گذاری بیشتر به حالت پیشین (وضعیت عادی بازار) بازمی‌گردد. به عبارت دیگر هنگامی که بنگاه ناگزیر به پرداخت بهره‌ها می‌شود دیگر نمی‌تواند کالا را ارزان نگاه دارد، و ممکن است سرمایه‌های قلکی را از دست بدهد.

ممکن است یک بنگاه تا آن زمان به سودآوری رسیده‌باشد و دیگر نیازی به سرمایه‌های قلکی نداشته‌باشد. اما اگر قیمت‌ها را هم‌چنان به گونه‌ای نسبی ارزان نگاه دارد، می‌تواند افزون بر گردآوری ریز سرمایه‌ها، مصرف ریز سرمایه‌گذاران را نیز حفظ کند. پس احتمال فراوان دارد به جای این که کالا (و خدمات) را گران کند و به روند پیشین بازگردد؛ به عمکردی میانه روی آورد، یعنی محصول را کمتر گران کند.

بنگاه می‌تواند از روش ریز سرمایه‌گذاری به گونه‌ای گذرا برای بهبود وضعیت بهره‌برد اما اگر تصمیم گیرد مانند گذشته (وضعیت همیشگی بازار)، بدون ریز سرمایه‌گذاری به فعالیت خود ادامه دهد؛ تنها چالش، پرداخت اصل و سود ریز سرمایه‌ها، به‌مانند بازپرداخت یک وام خواهد بود؛ چراکه ریز سرمایه‌گذاران اکنون انگیزه پیشین را از دست داده، و بهتر می‌دانند در بنگاه‌های سازگار با این روش، سرمایه‌گذاری کنند تا در نتیجه کالاها را ارزان‌تر خریداری نمایند. هرچند از آن‌جا که کسب و کار بنگاه رونق یافته‌است، با ادامه‌ندادن به جذب ریز سرمایه‌ها و نیز ادامه‌نیافتن جذب مصرف‌ارزان‌تر خانوارها، ناگزیر دچار زیان نمی‌گردد. بنگاه تا هنگامی که پایین نگاه داشتن قیمت‌ها، و در برابر فروش بیشتر و دریافت ریز سرمایه‌ها به سودش باشد، این روش را دنبال خواهد کرد.

ریز سرمایه‌گذاری - به سبب کوچکی سرمایه - این سودمندی را نیز برای هر دو سوی بنگاه و خانوار دربردارد که در صورت زیان‌دهی، آسیب‌ها کمتر خواهد بود؛ پس سرمایه می‌تواند با روانی بیشتری جذب گردد.

در صورت زیان‌دهی بنگاه، احتمال دوگانه‌ای در مورد رفتار ریز سرمایه‌گذاران

پنداشتنی است: به دلیل کوچکی مبلغ سرمایه‌گذاری شده، زیان را تاب آورده و سرمایه را نگریزانند؛ و یا به گونه‌ای وارون، زیان را تاب آورده و سرمایه خود را با این که کمتر شده است به آسانی از بنگاه بیرون آورند، چون زیان چشمگیری نکرده‌اند که به برگشت سرمایه در دوره‌های پسین چشم داشته باشند.

به نظر می‌آید سرمایه‌تازمانی که در سطح قلکی پابرجا ماند، انگیزه سرمایه‌گذار بیشتر به روش قیمت‌گذاری و کیفیت محصول بنگاه باشد، زیرا هم سوددهی و هم خطر از دست رفتن سرمایه، فراوان نیست. بنابراین ریزسرمایه‌گذاری در روند خود بیشتر رویکردی پشتیبان‌گر از بنگاه‌ها برای بزرگ‌تر شدن سبد خرید مصرف‌کننده خواهد داشت، تا انگیزه به دست آوردن سود (سود راستین، غیرمستقیم خواهد بود).

بنگاه برای دستیابی به این پشتیبانی مالی و مصرفی، وظیفه دارد قیمت و کیفیت را در جایگاهی پسندآور نگاه دارد.

### کنشگری و شبکه‌داده‌رسانی

از آن‌جاکه سرمایه‌گذاری، و خرید کالاها و خدمات از سوی خانوار، و قیمت‌گذاری از سوی بنگاه، هدفمند و با آگاهی از رفتار دیگری است، این فرآیند را **کنشگری اقتصادی** می‌نامیم.

خانوارها برای شناخت بنگاه‌ها و شناسایی بنگاه‌های سازگارتر با کنشگری اقتصادی، نیاز به شبکه‌ای از اطلاعات (بانک داده‌ای به گمان، بیشتر بر ساخته از مشاهده‌ها و تجربه‌های همگانی) دارند که به گونه‌ای خودجوش، - و برای دسترسی بهتر- در فضای اینترنت بارگذاری شده و شکل خواهد رفت. این شبکه (با مجموعه‌ای از هشتگ‌ها) برای تخصیص بهینه‌تر سرمایه‌گذاری در بنگاه‌های سازگارتر با کنشگری؛ و هم‌چنین متمرکز نمودن خرید کردن از آن‌ها شکل می‌گیرد، و شبکه مالی کنشگران را به بنگاه‌ها، پیوند می‌زند.

شبکه داده‌ها هم‌چنین به مردم امکان دیده‌بانی و زیرنگاه گرفتن و رهگیری شبکه‌های فساد را می‌دهد. بدین‌سان مردم امکان نشان‌دادن واکنش تحریمی نسبت به رانت‌خواران را خواهند داشت. هم‌چنین کنشگران با وجود شبکه‌های داده، می‌توانند از دیدگاه کارشناسان اقتصادی به گونه‌ای پایدار و سیستماتیک بهره‌مند گردند و *انتظارات عقلایی* خود را بهبود و نیرو بخشند. شبکه داده‌رسانی اقتصادی کنشی، پیوند میان فعالان بازار و اقتصاددانان را افزون و استوار می‌کند. واکاوی‌های اقتصاددانان در چهارچوب بخشی از شبکه دانش کنشگری، رفتار کنشگران را آگاهانه‌تر نموده، و نیز ایماژی از درخت رانت پیش چشم ایشان نمایش می‌دهد؛ بدین‌گونه کنشگران بهتر می‌توانند سرمایه و مصرف خود را در جهت درست هدایت کنند.

### بررسی تقاضا

با کاهش قیمت‌ها تقاضا بالا می‌رود. افزایش تقاضا اثر افزایشی بر قیمت‌ها خواهد داشت؛ اما افزایش قیمت‌ها دوباره با ادامه فرآیند کنشگری (هدفمندی مصرف و سرمایه‌گذاری) تعدیل خواهد شد. البته در حالت طبیعی و بدون کنشگری نیز تعدیل رخ خواهد داد چراکه با گران‌شدن کالاها و خدمات، تقاضا تا جایی که قیمت‌ها باز به تعادل رسد، واکنش کاهشی نشان می‌دهد.

به‌منظور نگهداری ریزسرمایه‌ها و فروش کنشی، از خواست و بایستگی افزایش قیمت‌ها کاسته می‌شود؛ در صورتی که رویکرد کنونی در بازار به گونه‌ای فراگیر دریافت سود از فرصت به دست آمده (برخاسته از افزایش قیمت در نتیجه افزایش تقاضا) است. در حالت عادی (کنونی) افزایش نسبی قیمت‌ها، شوند (علت) افزایش سرمایه‌گذاری می‌شود (چراکه سودآوری بیشتر شده است)؛ اما در چهارچوب کنشگری، بیشتر کاهش قیمت‌ها است که موجب



افزایش ریزسرمایه‌گذاری می‌گردد؛ اگرچه سرمایه‌گذاران غیرقلکی هم‌چنان می‌توانند افزایش قیمت را فرصت بهتری برای سرمایه‌گذاری ببینند.

روی هم‌رفته کنش، گنجایش تراز نمودن افزایش تقاضای افزوده‌ای را که خود ایجاد کرده‌است با ادامه فرآیند ریزسرمایه‌گذاری هدفمند خواهدداشت.

ازاین گذشته افزون‌بر افزایش تقاضا، (به‌دلیل بیشترشدن سرمایه و فروش) با افزایش تولید، یعنی با افزایش عرضه نیز روبرو هستیم که اثر افزایش تقاضا را خنثی می‌کند و جلوی گران‌شدن را می‌گیرد. عرضه بیشتر کالاها و خدمات در اثر ریزسرمایه‌گذاری، می‌تواند موجب ارزانی آن‌ها نیز گردد.

### تقاضا و فرصت‌ربایی کنشی

با بالا رفتن چشم‌گیر کنشگری بنگاه‌ها هم‌سو با رفتار آگاهانه مصرف‌کنندگان، واکنش بنگاه‌ها در برابر افزایش تقاضا می‌تواند - بیشتر از آنچه در حالت کنونی ممکن است - بالا نبردن قیمت محصول باشد؛ چراکه به آن‌ها امکان ربودن فرصت‌ها در جذب تقاضا و سرمایه در برابر دیگر بنگاه‌ها را خواهدداد. بنابراین با کنش برخی بنگاه‌ها (پاسخ به کنشگری مردم) قیمت‌های نسبی، با افزایش تقاضا، حتی می‌تواند کاهش پیدا کند (فراگیرتر و بیشتر از حالت عادی).

پس منظور از فرصت‌ربایی کنشی، در واقع واکنش بنگاه برای جذب و یا نگهداری تقاضا و سرمایه خانوارهای کنشگر، با انگیزه رقابت با دیگر بنگاه‌ها است.

شوند نخستین و بنیادین این واکنش می‌تواند جلوگیری از زیان باشد؛ زیرا در صورت فراگیری پدیده کنشگری، تقاضا به‌سوی بنگاه‌های سازگارتر با کنش هدایت می‌گردد.

### بنگاه در برابر بنگاه

#### سود و زیان بنگاه‌های ناسازگار با کنشگری

بنگاه‌های سازگار با کنشگری، مصرف خانوارها را به‌سوی خود می‌کشانند، در نتیجه بنگاه‌های ناسازگار بخشی از فروش خود را از دست خواهندداد. اما با افزایش تقاضای همگانی برآمده از کاهش قیمت‌ها بخشی از کاهش تقاضای بنگاه‌های ناسازگار به‌گونه‌ای فراگیر جبران می‌شود؛ چراکه با جانشین‌شدن سبدهای مصرفی گران‌تر با ارزان‌تر قدرت خرید مردم افزایش می‌یابد، به‌ویژه که مردم همه مصرف خود را از فروش بنگاه‌های کنشی تأمین نمی‌کنند، و بنگاه‌های غیرکنشی نیز سهمی در پرکردن سبد خرید مردم از آن خود خواهند نمود.

به‌گونه‌ای فراگیر با کاهش نسبی نرخ‌رشد قیمت‌ها که بنا است به کاهش نرخ رشد سطح همگانی قیمت‌ها بینجامد؛ تقاضا بالا می‌رود و همه بنگاه‌ها کمتر یا بیشتر می‌توانند سود ببرند. بنابراین کاهش تقاضا از بنگاه‌های ناسازگار می‌تواند تراز گردد؛ و یا بسته‌به‌وضعیت، فروش‌شان دگرگونی چشم‌گیری نداشته‌باشد، و یا حتی افزایش یابد.

از سویی بنگاه‌های ناسازگار نیز می‌توانند خود را تا اندازه‌ای سازگار نموده و قیمت‌ها را با دوراندیشی بیشتری بالا ببرند. این بنگاه‌ها بسته به اندازه گسترش کنشگری، به گمان ناچار به گزیدن چنین رویه‌ای خواهندشد.

گذشته‌ازاین، پیشرفت فناورانه راهی است برای بنگاه‌های غیرکنشی تا هزینه تولید خود را پایین آورده و در بازار برجای‌مانند.

#### نهاده‌های تولید

افزایش تقاضای برخاسته از کاهش قیمت‌ها تولید را بالا می‌برد، و با بالا رفتن تولید تقاضای نهاده‌های تولید افزایش می‌یابد، بنابراین نهاده‌های تولید گران خواهدشد. اما به‌گونه‌ای همسان با کالا‌های مصرفی، این افزایش قیمت نیز

## اشتغال‌زایی و افزایش دستمزدها

با افزایش سرمایه‌گذاری، تولید بالا می‌رود و شغل‌های تازه پدید می‌آید (این پدیده خود انگیزه‌ای بزرگ برای روی آوردن مردم به کنشگری است). اگر سرمایه به گونه‌ای شوک‌آمیز، یعنی با رشدی ناگهانی وارد تولید شود، سبب افزایش ناگهانی تقاضا برای نیروی کار و در نتیجه گران شدن کار نیروی کار می‌گردد؛ یعنی دستمزدها بالا می‌رود. افزایش دستمزدها به افزایش هزینه تولید، و در نتیجه به بالا رفتن قیمت کالاها و خدمات می‌انجامد. در روندی وارون، افزایش قیمت‌ها کاهش تقاضا را در پی خواهد داشت، پس درآمد بنگاه کاهش یافته و اثری کاهش بر دستمزدها می‌گذارد تا جایی که نسبت به قیمت کالاها و خدمات بازتنظیم شوند؛ اما چسبندگی قیمت کالاها و دستمزدها، موجب می‌شود هر دو (قیمت و دستمزد) در ارزشی بالاتر از گذشته به تعادل برسند (البته این پدیده فرصتی به لایه‌های کم درآمدتر جامعه می‌دهد که با همبستگی، دستمزد مناسب‌تری دریافت کنند. اگر گرانی ناگزیر محصول در میان باشد چه بهتر که افزایش هزینه تولید برخاسته از افزایش دستمزد کارکنان بوده باشد تا عامل‌های دیگر).

اما کوچک بودن ذاتی ریزسرمایه‌ها، با وجود گردآوری در سطح جمعیتی، از خطر ایجاد شوک تولید می‌کاهد. دواقع نیروی نهفته در سرمایه‌کنشی افزون بر پرشماری جمعیت بر پایداری در سرمایه‌گذاری نیز پایه دارد. یعنی سرمایه مردمی رفته رفته انبوه می‌گردد، نه یکجا؛ و تدریجی بودن نسبی این روند تا اندازه‌ای شوک‌زدا است.

آهستگی نسبی فرآیند سرمایه‌گذاری، امکان تنظیم شدن شمار کارکنان (شغل‌جویان)، با تقاضای نیروی کار از سوی کارفرمایان را می‌دهد (تناسب عرضه و تقاضای کار نیروی کار).

ازسویی وجود حجم بالایی از سرمایه در بازار (تأمین مالی بنگاه‌ها) باعث می‌شود کارفرما در رویارویی با افزایش دستمزد کارکنان، ناگزیر به گران کردن

در بلندمدت تعدیل می‌گردد؛ زیرا با گران شدن نهاده‌های تولید و در نتیجه افزایش هزینه تولید، بنگاه‌ها ناچار خواهند شد قیمت محصول خود را بالا برند، و در نتیجه تقاضای کنشی و نیز سرمایه‌های قلکی را از دست می‌دهند، و با کاهش سوددهی (و هم با فرار کلی سرمایه) روبرو می‌گردند؛ بنابراین بنگاه‌ها در فعالیت کنشگرانه با شکست روبرو خواهند شد. در دیگر سو اگر بنگاه‌های تولیدکننده نهاده‌های تولید، با افزایش تقاضا قیمت‌ها را بالا نبرند و یا حتی کاهش اندک دهند؛ می‌توانند به واسطه تقاضای بنگاه‌های کنشی تولیدکننده کالای مصرفی، از تقاضا و سرمایه‌کنشی مردم بهره‌مند شوند. پدیده فرصت‌ربایی اینجا نیز روی خواهد داد و حتی ممکن است - و منطقی است - برخی تولیدکنندگان نهاده‌های تولید، فرصت را از همتایان خود ربوده و قیمت کالاها را هرچه بیشتر تا جای ممکن کاهش دهند، و محصول خود را حتی ارزان‌تر از پیش قیمت گذاری کنند. دیگر تولیدکنندگان نهاده‌های تولید نیز در صورت گسترش فرصت‌ربایی کنشگرانه؛ برای برجای ماندن در بازار رقابتی، ناچار به کاهش دادن قیمت‌ها خواهند شد.

با افزایش کلی تقاضای برآمده از کنشگری در خرید کالاها و خدمات سرمایه‌ای و واسطه‌ای، و در نتیجه ارزان شدن (یا گران نشدن و یا کمتر گران شدن) نهاده‌های تولید (نخست به گونه‌ای نسبی و سپس به گونه‌ای فراگیر)، باز بخشی از زیان بنگاه‌های غیرکنشی تولیدکننده کالاها و خدمات مصرفی جبران می‌گردد.

ازسویی با افزایش سرمایه و مصرف کنشی روی هم رفته تولید بالا می‌رود، و زیان بنگاه‌های تولیدکننده نهاده‌های تولید که با کنشگری ناسازگار هستند، همسان با تولیدکنندگان مصرفی ناسازگار، تعدیل خواهد شد.

الگوی کلی تکرار شونده این است که فرصت‌ربایی به سازگاری بخشی از بنگاه‌ها با کنشگری می‌انجامد؛ و بالا رفتن فراگیر سطح تولید، از زیان بنگاه‌های ناسازگار می‌کاهد و یا آن را جبران می‌کند.

بی‌درنگ قیمت محصول نباشد؛ چراکه امید دارد در نوبت‌های بعدی تولید، زیان یا کمبود سود را جبران کند (و تا آن‌هنگام به پشتوانه سرمایه‌کنشی پابرجا ماند). از سوی دیگر افزایش مصرف (سبذخیرد بزرگتر) ناشی از افزایش همگانی دستمزدها در دوره‌های پسین، فروش بنگاه را بالا خواهد برد و افزایش هزینه تولید را جبران می‌نماید.

افزون‌براین در چهارچوب اقتصادکنشی، با احتمال تعدیل نیرو از سوی بنگاه‌های غیرکنشی روبرو هستیم؛ که این به معنی شغل‌جویان بیشتر و جبران نسبی کمبود عرضه کار نیروی کار خواهد بود.

گذشته از این با دیدگاهی آینده‌نگرانه، گمان بالا می‌رود با موج بیکاری برخاسته از افزایش روزافزون بهره‌وری (پیشرفت فناوری)، و ماشینی شدن تولید روبرو گردیم. در این صورت با موجی از شغل‌جویان برخوایم خورد که شوک افزایش دستمزد را بی‌معنی می‌کند.

## واکنش سرمایه‌داری

در رویارویی با روند کاهش نرخ رشد قیمت‌ها (و یا بسته به جایگاه بازار، کاهش خود قیمت‌ها)، سرمایه‌داری نیز با موقعیت فرصت‌ربایی روبرو می‌شود. یعنی بخشی از سرمایه‌داری، با کنشگری، از سر سازش درآمده و از فرصت برآمده از افزایش تقاضا سود می‌برد؛ گرچه با نرخ بهره‌ای پایین‌تر (چراکه نرخ بهره پایین‌تر زمینه‌ساز پایین آمدن قیمت‌ها در اقتصادکنشی است). با نرخ بهره پیشین بنگاه‌ها با واکنش منفی کنشگران روبرو خواهند گشت، بنابراین سرمایه‌داری ناگزیر با خواست بهره‌ای کمتر می‌تواند فرصت همکاری با کنشگری را داشته باشد. ناحیه‌ای از اقتصاد که با سرمایه و مصرف هدفمند پر بار گشته، به جلگه‌ای اقتصادی بدل خواهد شد که سرمایه‌داری نیز می‌تواند به بهره‌گیری از آن گرایش نشان دهد. ریزسرمایه‌گذاری بستری است که کل

سرمایه‌داری می‌تواند به آن پشت‌داده، و از محل سرمایه‌گذاری خود اطمینان بالاتری داشته باشد (در وضعیت عادی و کنونی اگر آرامش، یکی از شاخصه‌های رفاه به‌شمار رود، شاید سرمایه‌داران ناگزیر برخوردار از رفاه دانسته نشوند). فرصت‌ربایی موجب می‌شود بخشی از سرمایه‌داری برای یافتن جایگاه مناسب بر بستر پرسود و - به گونه‌ای نسبی - مطمئن کنشگری، نسبت به سرمایه‌داران رقیب شتاب کند.

در آن‌سر، کنشگری نیز کمبودهای سرمایه‌ای احتمالی خود را که پیامد کوچک بودن ذاتی سرمایه‌های قلکی، و هم‌چنین شکل‌نگرفتن کامل شبکه‌های مالی است، با همگرایی سرمایه‌های کلان جبران می‌کند. شبکه مالی کنشی ممکن است به‌ویژه در آغاز نتواند به اندازه‌ای بسنده، صنعت‌های گوناگون را پوشش دهد؛ این‌جا است که سرمایه‌های کنشی می‌تواند با سرمایه‌های غیرکنشی و سرمایه‌داران، همسو و هم‌افزا شود.

با درآمیختن سرمایه‌ها، نسبت به وضعیت خالص سرمایه‌گذاری کنشی، نرخ بهره سرمایه بالاتر خواهد بود که این موجب افزایش قیمت‌ها خواهد شد، اما فرصت‌ربایی برای نگه‌داشتن تقاضا، نرخ بهره را تعدیل خواهد کرد.

در نگاهی فراگیر، نیاز ریزسرمایه‌گذاری به سرمایه‌های کلان، سبب میانه‌روی در برخورد واکنشی نسبت به سرمایه‌داری، و برگزیدن رویه‌ای روادارانه در برابر آن می‌شود، که به نفع کل اقتصاد است.

## بانک

نیرو گرفتن اقتصادکنشی از نظر مالی؛ بر جذب سپرده، واگذاری وام، و سرمایه‌گذاری بانک‌ها اثرگذار خواهد بود.

اگر بخش بیشتری از پس‌انداز خانوارها به بنگاه‌داری کنشی اختصاص یابد، سپرده‌گذاری در بانک‌ها کاهش خواهد یافت؛ زیرا قلک کنشگری مردمی، جای

بانک را می‌گیرد.

در برابر اگر بانک برای جذب سپرده‌ها نرخ بهره را بیشتر کند، ناگزیر برای جبران، باید از وام‌گیرندگان بهره‌ای بیشتر درخواست نماید؛ و یا انتظار دریافت بهره‌ای بالاتر از سرمایه‌گذاری‌های خود داشته باشد. در این صورت با بی‌علاقگی بنگاه‌های کنشی، و یا در صورت فراگیر شدن کنشگری با بی‌علاقگی کل بنگاه‌ها روبرو خواهد بود، زیرا بهره‌ی بالا موجب گرانی می‌شود، و در اقتصاد وابسته به فرآیند کنشگری به هم ریختگی پدید می‌آورد.

اما از سوی دیگر گرچه سرمایه‌های کنشی با بازپرداخت‌های دیرتر، برای بنگاه‌ها می‌تواند تا اندازه‌ای جای وام بانکی را بگیرد؛ اما از آن‌جاکه بنگاه‌هایی از فرصت جهش برخوردار گشته‌اند، و نیز بنگاه‌هایی در خطر سقوط قرار گرفته‌اند، وام گرفتن‌ها ممکن است حتی بیشتر شود.

امکان پیشرفت سطح رفاه زندگی برای خانوارها نیز می‌تواند تقاضای وام از بانک‌ها را بیشتر کند، گرچه برخی وابستگی‌ها به وام نیز کم یا ناپدید خواهد شد. مردم (با تأمین درآمدی بالاتر) برای خانه‌دار شدن، از بانک‌ها وام مسکن درخواست خواهند کرد.

بانک نیز در جایگاه سرمایه‌گذار، می‌تواند واکنشی همسو با کنشگری نشان داده، و از فرصت سوددهی تقاضای کنشی و تکیه به ریزسرمایه‌ها برخوردار گردد.

افزون‌براین، سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بنگاه‌های کنشی، از آن‌جاکه این بنگاه‌ها ناچار هستند در تعامل با مردم رفتاری معتبر داشته باشند (اعتبارسنجی آن‌ها همواره در شبکه‌های داده‌رسانی به‌روز می‌گردد)؛ برای بانک‌ها کاهش هزینه‌های نظارت و پایش را در پی خواهد داشت. بنگاه‌های کنشی با سرمایه‌آورده‌ی فراوان (سرمایه‌گردآمده‌ی انباشته مردمی)، جای مطمئنی برای سرمایه‌گذاری از سوی بانک‌ها خواهد بود.

## واکنش انحصارگران

انحصار می‌تواند به‌گونه‌ای طبیعی و به‌شوند کمبود منابع یا تنگناهای فنی، مالکیت‌ایده و دانش فنی، و نیز به‌شکل قانونی از سوی دولت صورت گیرد. اما دسته‌ی مورد گفتمان، انحصارگرانی هستند که خود فرآیند انحصار را به‌عنوان پایه و ذات فعالیت خویش، در جایگاه مزیتی که نمی‌خواهند به‌هیچ‌قیمتی آن‌را از دست‌دهند در نظر می‌گیرند. انحصارگران نسبت به دیگر فعالان اقتصادی وضعیت متفاوتی دارند؛ در کل می‌توان پنداشت انحصارگران رقابت‌ناپذیر هستند.

بخشی از آنان در رودررویی با پدیده کنشگری اقتصادی، به‌دلیل موقعیت فراهم‌شده‌ی فرصت‌رایی، با کنش همساز می‌گردند؛ چون در نهایت سوددهی است که اهمیت دارد.

اما آن بخش ناهم‌ساز چه می‌کند؟ آن‌ها می‌توانند با رویه‌ای منعطف پیش‌روند و محصول یا دارایی انحصاری خود را با قیمتی که مناسب برای هر دو سوی دادوستد می‌دانند ارائه‌نمایند. اما این احتمال نیز هست که به‌عمد ناسازگاری کنند.

در صورت امکان، هرچه رقابتی‌تر شدن بخش انحصاری بازار به سود مردم است. بازار رقابتی بر پایین‌تر بودن قیمت‌ها که هدف اصلی کنشگران است اثر به‌سزایی می‌گذارد. از سویی سرچشمه و پایه قیمت‌ها، با تکنولوژی و کالاهای خام بخش انحصاری گره خورده است. بنابراین این بازاری نیست که مردم بخواهند از آن چشم‌پوشند. پس به رقیبی برای انحصارگران تبدیل می‌گردند و انحصارگران ممکن است بخواهند با بهره‌بردن از مزیت و اهمیت کالاها و دارایی‌هایشان رودرروی کنشگران، بر نگهداری از امتیازهای نابرابر خویش پای‌فشرده، و به رقابت آزاد تن ندهند.

با این شرایط منطقی است کنشگران به عملکردی تقابلی دست‌زنند؛ یعنی تحریم نمودن کالاها، خدمات و دارایی انحصارگران، و نیز جلوگیری از

روان‌شدن سرمایه‌کنشی به بخش‌های وابسته به تولید و عرضه آن‌ها. بدین‌سان کنشگران می‌کوشند شبکه مالی و مصرفی خویش را از عرضه و فعالیت انحصارگران بپیرایند.

پیامد این کنش به‌صرفه‌تر شدن سازگاری با کنشگری، برای انحصارگران است. انحصارگران فرصت‌ربا، راغب‌تر و مصمم‌تر به همکاری خواهند شد. انحصارگران ناسازشگر با کنشگری، می‌توانند با تحریم بنگاه‌های کنشگر، در زمینه کالاها و خدمات واسطه‌ای و سرمایه‌ای، واکنش نشان دهند؛ اما بخش دیگر انحصارگری که به دلیل روی آوردن به فرصت‌ربایی، با کنشگری به‌سازش رسیده است، تحریم همیسته و همگرا از سوی مجموعه انحصارگران را دچار کاستی می‌کند.

از سوی دیگر بنگاه‌های همکار با هسته انحصارگری نیز در معرض تحریم از سوی کنشگران قرار خواهند گرفت.

شبکه داده‌رسانی، به کنشگران امکان می‌دهد کلیت فعالیت یک مجموعه اقتصادی را رصد نموده و از جهت‌های گوناگون، مانند خرید کالاها، مصرفی مورد عرضه آن (افزون بر کالاها و خدمات انحصاری که بیشتر از گونه‌ای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است)، پذیرش سرمایه و سرمایه‌گذاری، و همکاری، آن‌ها را تحریم نمایند.

شرکت‌های همکار و پیمانکار انحصارگران، از خطر قطع همکاری، و دادوستد از سوی کنشگری بی‌گزند نخواهند بود؛ بنابراین از انگیزه‌های آنان برای پیوند داشتن با مجموعه انحصارگری کاسته خواهد شد.

### گریز سرمایه

یکی از پدیده‌های طبیعی در اقتصاد که در راستای فعالیت کنشگران در وضعیت رویارویی با انحصارگری، به گونه‌ای مثبت اثر می‌گذارد، گریز سرمایه است. در بازار، بنگاه‌های دست‌خوش خطر، با نگرانی سرمایه روبرو می‌شوند.

یک ویژگی ذاتی گریز سرمایه، این است که نیاز نیست عامل تهدیدگر پدیدآورنده آن، بزرگ باشد تا روی دهد؛ نااطمینانی سبب گریز سرمایه می‌گردد. خانوارها و بنگاه‌های کنشگر، با پیراستن تقاضای خود از عرضه انحصارگران، سوددهی آنان را دچار کاستی نموده، و در نتیجه گریز سرمایه رخ می‌دهد. دوری‌گزیدن از این تنگنا ممکن است سبب شود انحصارگران از نخست راه فرصت‌ربایی را پیش گیرند و به ناسازگاری روی نیاورند.

### گریز سرمایه از بنگاه‌های کنشی

بنگاه‌های کنشی نیز در اثر تهدید انحصارگران در معرض نااطمینانی قرار می‌گیرند. اما نااطمینانی در مورد شکل غیرقلکی سرمایه، تأثیر یکسانی نسبت به نااطمینانی در حالت قلکی ندارد. زیان کمتر از گریز ریز سرمایه‌ها نسبت به سرمایه‌های بزرگتر، موجب تاب‌آوری بیشتر در برابر نااطمینانی می‌گردد؛ به‌ویژه که کنشگر از راه شبکه داده‌ها، و آگاهی از هدف‌های کنشگران، خویش برای کاهش نرخ رشد قیمت‌ها؛ هرچه بیشتر در برابر نااطمینانی تاب آورده، و از بنگاه‌های کنشی پشتیبانی خواهد نمود.

منطقی است کنشگران حتی پشتیبانی سرمایه‌ای خود را از بنگاه‌های کنشی در معرض خطر گام‌های تحریمی انحصارگران، بیشتر نموده و از آن‌ها نگهداری کنند.

### سازشگری و ناسازشگری

بخشی از کنشگران ممکن است رویه‌ای دگرگونه در پیش گیرند و با انحصارگران رودررو نشوند. انگیزه اساسی برای رویاروشدن، جدا از کسب سود بیشتر، جلوگیری از تششی است که موجب واگرایی در اقتصاد می‌شود و سودمند به نظر نمی‌رسد. اندیشه آنان این است که اقتصادکنشی با به رسمیت شناختن مرزهای امتیازهای انحصارگری، و گذر نکردن از آن، شکوفاتر خواهد بود. این

گروه را سازشگر می نامیم.

در برابر، کنشگران ناسازشگر، رقابتی کردن بازار انحصاری را کلیدی ترین راه برای تعدیل قیمت‌ها و امکان کنترل کردن آن می دانند. سازشگران این مزیت را دارند که می توانند با انحصارگران همکاری کنند، اما با این نارسایی نیز روبرو خواهند بود که مورد تحریم ناسازشگران قرار گیرند. به اندازه‌ای که هر کدام از دو گروه کنشگران ناسازشگر، و انحصارگران ناسازگار با کنش، در برابر یکدیگر از توان بیشتری برخوردار باشند؛ به گمان، کنشگران سازشگر به سوی یک کدام از آن‌ها گرایش پیدا خواهند کرد.

## بخش دوم

### اقتصادسیاسی کنشی

#### کنشگری اقتصادی و حکومت‌های آزادی محور

کنشگری اقتصادی می‌تواند برای حکومت‌ها سودمند باشد. در کشورهای درحال توسعه و توسعه نیافته (از نظر اقتصادی)، که با تورم‌های بالا دست و پنجه نرم می‌کنند؛ نرخ رشد باثبات و پایین قیمت‌ها به کنترل تورم کمک می‌نماید. در کشورهای توسعه یافته، چالش بیکاری به اندازه مشکل تورم حل شده نیست. کنشگری می‌تواند نقش چشم گیری در اشتغال زایی داشته باشد.

با بالا رفتن انگیزه‌ها و رقابت‌ها، و شکوفایی بازار؛ پیشرفت گسترده فناوریانه روی می‌دهد، و بخش بزرگی از ثروت مردمی، تبدیل به سرمایه فعال در بازار می‌گردد. با افزایش تدریجی سرمایه و پیشرفت فناوریانه، به ویژه به سبب پایداری و فراوانی رشد آن‌ها، جامعه از رشد اقتصادی برخوردار می‌گردد و درآمد سرانه بیشتر، خشنودی همگانی فراهم می‌آورد.

امکان همکاری و هم اندیشی میان کنشگران و دولت پدید خواهد آمد. شبکه مالی کنشی می‌تواند نقش توشه‌ای موازی را برای دولت‌ها بازی کند. دولت می‌تواند بخشی از هزینه‌های کلان را برون سپاری نموده؛ و همچنین

خواهد داشت.<sup>۱</sup> با مالیات‌ستانی بیشتر، انگیزه و توان فعالیت‌های اقتصادی کم می‌شود و در نتیجه بیکاری افزایش می‌یابد که باز زیان اصلی آن متوجه لایه‌های کم‌درآمدتر خواهد بود.

### خنثی کردن چسبندگی قیمت‌ها

کنشگری به مردم تا اندازه‌ای امکان می‌دهد اثر چسبندگی قیمت‌ها (پایین نیامدن قیمت به اندازه پیشین، پس از ازمیان رفتن عامل گرانی) را به‌ویژه پس از هردوره رکود تورمی جبران نمایند؛ درحالی‌که دولت مجاز و توانا به‌انجام چنین کاری (دستکاری دستوری یا با میانجی قیمت‌ها) نیست.

### بومی‌سازی

دولت‌ها شاید هیچ‌گاه نتوانند از منطقه‌های دورافتاده کشور آن‌گونه که باید و شاید پشتیبانی کنند. اما کنشگری با بالابردن امکان اشتغال و قدرت خرید مصرف‌کنندگان در سطح بومی، از انجام مهاجرت‌ها به شهرهای بزرگ جلوگیری می‌کند و موجب تمرکززدایی و نیروگرفتن اقتصادهای بومی می‌شود.

### بحران مهاجرت

دولت‌ها هم‌چنین در رسیدگی به بحران مهاجرت، از خود در ماندگی نشان داده‌اند. با وجود فرصت‌های شغلی بیشتر، هم‌کوش جمعیتی کمتر خواهد بود؛ و هم در آن‌سر کوچیدگان کشورهای بحران‌زده بهتر پذیرفته می‌شوند، زیرا در کشورهای میزبان خطر کمبود شغل کمتر احساس می‌گردد.

۱. گذشته از راهکارهایی علمی، همچون راهکار توماس پیکتی یعنی بازتوزیع جهانی از محل مالیات‌ستانی از بازگشت سود سرمایه‌های کلان با نرخ رشد نمایی. بنگرید به توماس پیکتی، سرمایه‌درفرن بیست و یکم، برگردان اصلا ن قودجانی، انتشارات طرح‌نقد، تهران ۱۳۹۸

پیشنهادهایی برای هدایت سرمایه مردم به بخش‌های آسیب‌دیده یا در حال رشد ارائه نماید.

شبکه داده‌ها، درک اقتصادی مردم را بالاتر برده، و ریسک‌ها را بخردانه‌تر می‌کند.

بانک مرکزی می‌تواند انتظارات عقلایی مردم را در شبکه داده‌رسانی آن‌ها به‌خوبی رصد نموده؛ و از بیش‌از اندازه نبودن واکنش‌های مردم در پی گام‌های راهبردی خود، اطمینان بیشتری به‌دست آورد.

## تنگنای توانایی دولت‌ها

### نا برابری طبقاتی برخاسته از رشد اقتصادی

اندازه بازدهی دولت‌ها در بهترین شرایط فعالیت‌شان نیز گنگ است. دخالت دولت از اندازه‌ای که بیشتر شود در بازار نارسایی پدید می‌آورد. شاید بتوان این پدیده را نخستین نشان‌گر تنگنای کردوکار دولت در اثرگذاری مثبت پیشینه دانست.

رشد اقتصادی گرچه با رشد رفاه همگانی همراه است، اما با خود نابرابری بیشتر می‌آورد. دستمزدهای بیشتر نیروی کار با مهارت‌تر، قیمت کالاها و خدمات را در ارزش‌های بالاتری به‌تعداد می‌رساند، چرا که موجب بالا رفتن قدرت خرید لایه‌های پردرآمدتر گشته و بر میزان تقاضا می‌افزاید و سبب گرانی می‌شود (هرچند نباید از کاهش قیمت برآمده از افزایش عرضه، و نیز کاهش قیمت برخاسته از افزایش بهره‌وری همراه با رشد اقتصادی چشم‌پوشید). نابرابری بیشتر درآمدها ممکن است حتی تا جایی پیش‌رود که لایه‌های کم‌درآمدتر در پی رشد اقتصادی با کاهش رفاه روبرو شوند. ازدیگرسو هرگونه بازتوزیع منابع از سوی دولت، پیامدهایی به‌دنبال

## ماشینی سازی

پیشرفت فناوریانه - که بایسته‌ای برای رشد اقتصادی به‌شمار می‌رود - از سویی اشتغال می‌آفریند، اما از سوی دیگر از نیاز به‌کارگیری نیروی کار، به‌ویژه نیروی کار کم‌مهارت می‌کاهد (هرچند با پیشرفت هرچه بیشتر هوش مصنوعی ممکن است بسیاری شغل‌های پیچیده‌تر نیز مورد تهدید قرار گیرد).

بنگاه‌ها خواهان هستند با کمینه‌کردن استخدام‌ها، و به‌جای آن با به‌کارگیری فناوری (ربات‌ها و نرم‌افزارها) به‌جای کارکنان، از هزینه‌های تولید بکاهند.

دست‌اندازی‌های ژرف و دامنه‌دار دولت در رویارویی با این چالش می‌تواند هم موجب زیان اقتصادی شود و هم بنیان‌های بازار آزاد را درهم‌شکند. درحالی‌که در بستر اقتصاددکنشی (اگر کارفرمایان و کارکنان رودرروی یکدیگر قرار گیرند)، واکنش تحریمی نیروی کار (گریز ریز سرمایه‌ها و نیز کاهش آگاهانه تقاضا از بنگاه‌های مورد درگیری)، به‌آن‌ان توان کنترل اندازه و شتاب روی‌آوری به ماشینی‌کردن را می‌دهد. گریز ریز سرمایه‌ها (به‌عنوان یک پایگاه سرمایه در بنگاه‌ها) می‌تواند شوند فرار سرمایه به‌گونه‌ای فراگیر گردد. بنابراین لایه‌های کم‌درآمدتر جامعه از راه‌کنشگری می‌توانند از آینده‌شغلی خود نگاهبانی کنند.

یک‌راه رویارویی با چالش ماشینی‌سازی، ماهرتر شدن نیروی کار برای رقابت با ماشین‌ها است.

فراهم کردن امکان آموزش رایگان بیشتر از سوی دولت برای ماهرتر کردن نیروی کار - که سبب برابری درآمدی بیشتر نیز می‌گردد - هزینه‌های گزافی بردوش دولت خواهد گذاشت؛ که به‌گمان به‌اعتراض لایه‌های پردرآمدتر خواهد انجامید. در صورتی‌که مردم با مازاد درآمد خویش که فرآورده سبدهای مصرفی ارزان‌تر، و همچنین فرصت‌های شغلی بیشتر (امنیت درآمدی) است، بهتر می‌توانند از پس هزینه‌های آموزشی خود برآیند. همچنین بنگاه‌ها با فعال‌تر و بانگیزه‌تر، و نیز دارا شدن؛ بیشتر می‌توانند به‌منظور و

به‌همراه بالابردن بهره‌وری، به نیروی کار خود آموزش‌های رایگان ارائه نمایند. بدین ترتیب نیروی کار کم‌مهارت به‌گونه‌ای خودجوش از فرصت آموزش بهتر برخوردار می‌گردد، و بار انجام آن تنها بردوش دولت نمی‌افتد.

## محیط‌زیست

برای جلوگیری از ویرانی محیط‌زیست نیازی نیست مردم چشم‌به‌راه توافق‌ها و پیمان‌های میان‌کشوری مانند. کنشگران می‌توانند به‌شکل مستقیم با تحریم شرکت‌ها و دولت‌های ویرانگر محیط‌زیست به‌رویاری با آن‌ها بپردازند. اگرچه این جمعیت فراوان است که نیروی پیشران اقتصاددکنشی است، اما نیازی نیست کنشگران اقتصادی پشتیبان محیط‌زیست، بخش بیش‌گرفته جمعیت کنشگر باشند تا تحریم‌شان اثرگذار افتد؛ چراکه تحریم از سوی تنها بخشی از کنشگران، گریز سرمایه را از بنگاه‌های آسیب‌رسان - چه کنشی و چه غیرکنشی - به‌دنبال خواهد داشت (به‌مانند آنچه در رویارویی با انحصارگران رخ می‌دهد).

گذشته‌ازاین شاید افزایش رفاه همگانی، بهترین عامل پاسداری از محیط‌زیست باشد. هنگامی‌که مردم برای تأمین هزینه‌های زندگی ناگزیر به آسیب‌رساندن به محیط‌زیست نشوند؛ و رفاه، فرصت اندیشیدن به ارزش‌های طبیعت و دانستن درباره شکنندگی‌های آن را بدهد، ممکن است دیگر ویرانی محیط‌زیست یک چالش برجسته به‌شمار نرود.

## ابشرکت‌ها

با قدرت گرفتن روزافزون ابرشرکت‌ها، توان دیده‌بانی و برخورد حکومت درمورد آن‌ها هرچه بیشتر دچار گنگی و تنگنا می‌گردد. وارون دولت حکومت‌های آزادی‌محور، رئیس‌ان ابرشرکت‌ها از سوی مردم برگزیده نمی‌شوند. همچنین حق نگهداری از رازهای شرکتی، سبب بی‌تناسبی میان اندازه شفافیت عملکرد



آن‌ها؛ و نفوذ و تأثیری که بر اقتصاد جهانی دارند می‌شود. مردم از راه شبکه کنشگری بهتر می‌توانند فعالیت این شرکت‌ها را رصد نموده، و نیز اگر بایا باشد با رویکرد تحریمی با آنان به‌رویارویی برخیزند.

مالکیت ایده‌های درخشان و دانش فنی ممتازی که شاید اصلی‌ترین عامل برتری ابرشرکت‌ها باشد، حق‌انحصاری خدشه‌ناپذیری در اختیارشان می‌نهد که رقابت با آن‌ها را دشوار می‌کند.

اگرچه گمان می‌رود سودمندی ابرشرکت‌ها همواره بیشتر از زیان‌شان باشد، اما بایسته‌است مردم توان رودررویی با آن‌ها را برای خود نگه‌دارند؛ به‌ویژه که درکل هرصنعتی با خطر زیرنفوذ درآمدن مافیای ویژه خود روبرو است.

#### ابرسازمان‌ها

سازمان‌های سترگ جهانی، مورد دیگری است که بیرون از سایه نظارت دولت‌ها جای می‌گیرد. رئیس‌ان و مدیران ارشد این سازمان‌ها به کسی پاسخگو نیستند و بابت کم‌کاری‌ها، و عملکردهای گاه نادرست و زیان‌بار خود هزینه‌ای نمی‌پردازند. در اساس سازوکاری سخت برای نظارت بر سود و زیان‌گزینش‌های آنان وجود ندارد. هم‌چنین چهارچوب روشنی برای ارزیابی کار مدیران ارشد ابرسازمان‌ها و دولت‌ها به‌چشم نمی‌خورد، و داوری درباره اقدام‌های آنان که گاه هزینه‌های گزافی برای مردم پدیدمی‌آورد، در راهروهای بوروکراسی گم می‌گردد. این جدای از پیگیری‌نشدن جدی‌موردهای فساد به دلیل باج، رشوه و رانت است.

کنشگری اقتصادی و هزینه‌هایی که برای حزب و گروه‌های وابسته تصمیم‌گیرندگان به‌بارمی‌آورد؛ سبب می‌شود لویاتان بوروکراسی دولت‌ها و ابرسازمان‌ها زیر نگاه موشکاف جامعه، رنگ و بو و خوی وجدان حرفه‌ای به خود گیرد.

بسیاری گاه‌ها چنین می‌نماید چه اداره کنندگان حکومتی و چه گردانندگان

ابرسازمان‌ها، مردم را در واقعیت قابل پاسخگویی درست نمی‌دانند؛ اما این زندگی مردم است که با گزینش‌های آن‌ها دست‌خوش دگرگونی می‌گردد، و با رنج‌های واقعی روبرو می‌شود. مردم با کنشگری اقتصادی می‌توانند نشان دهند اداره‌کنندگان باید به هرروی درباره بخردانگی کردوکار خود پاسخگو باشند. این کاری است که تنها از راه رأی دادن انجام نمی‌گیرد، زیرا خردمندترین‌های جامعه ممکن است نتوانند و نخواهند به کسوت سیاستمداری درآیند. درآن‌سو گونه‌ای انحصار در ساختار حکمرانی به چشم می‌خورد، و جدای از استثناءها، تنها گروهی ویژه با روش‌هایی ویژه، فرصت می‌یابند به بالای نردبان سیاسی گام گذارند. البته این بیم هم می‌رود که با احساسی‌گری، منفی‌نگری و ضدیت با کل نهادهای قدرت در حکومت‌های آزادی‌محور- که با بهای سنگین تاریخی به دست آمده‌اند-، و رودررویی کلی‌کور با چهره‌های سیاسی، به جامعه آسیب رسد. نباید فراموش کرد قدرت مسئولیت می‌آورد، و قدرت کنشگری نیز باید با دانش و خرد مهار گردد. شبکه داده‌رسانی هم‌چنین می‌تواند بستری باشد برای شناخت درست سیاست، سازمان‌های کشوری و جهانی، و درک بایستگی و سودمندی آن‌ها.

#### کنشگری سیاسی اقتصادی

مردم با شغل‌هایی که خود پدیدآورده‌اند از سیاست‌گذاری‌های اشتغال‌زا ولی زیان‌بار دولت که بیشتر برای به‌دست‌آوردن رأی، و یا به‌دلیل داشتن نابه‌اندازه و نادرست از سازوکار مجموعه اقتصاد انجام می‌گیرد، بی‌نیاز می‌گردند.

سیاستمداران گاهی به‌مردم وعده‌هایی می‌دهند و به‌انجام می‌رسانند که ممکن است کارشناسی‌نشده و برای اقتصاد زیان‌آور باشد. چه‌بسا شغل‌هایی پدید آورند که موجب شوک‌تولید و در نتیجه گرانی شود (به‌ویژه در کشورهای بی‌که توسعه‌یافته نیستند و وظایف و استقلال بانک مرکزی در آن‌ها تعریف شده

نیست، ممکن است پشتیبانی از تولید از راه خلق پول رخ دهد که به تورم می‌انجامد). سیاستمداران به نام پشتیبانی از تولید داخلی و گسترش خودکفایی، ممکن است تعرفه‌های واردات را بالا برند و سبب بسته‌شدن نسبی اقتصاد کشور شوند. چه بسا برای ایجاد اشتغال با بودجه‌دولتی پروژه‌هایی عمرانی و تولیدی راه‌اندازی کنند که صرفه‌اقتصادی و ضرورت‌اجرایی نداشته‌باشد. سیاستمدار ممکن است به نام خودکفایی و برای برانگیختن غرور ملی در برخی صناعت‌ها بی‌وجود زیرساخت کافی و مزیت مطلق، سرمایه‌گذاری کلان نابجا کند.

اما در چهارچوب اقتصادکنشی، با بی‌نیازی و ناوابستگی هرچه بیشتر مردم به دولت، وعده‌های سیاستمداران بیشتر معطوف به ایجاد کالاهای عمومی ضروری می‌گردد، و از امکان دست‌اندازی سیاستمداران در بازار کاسته می‌شود. تأمین بودن درآمدی مردم، آن‌ها را از دریافت کمک‌هزینه‌های تورم‌زای دولتی بی‌نیاز می‌کند.

با نگهداری بودجه، دولت می‌تواند و بیشتر موظف خواهد شد، هزینه‌های بازرسی و نظارت بر مجموعه زیرنظر خود را بالا برد.

بنابراین روی هم‌رفته اقتصادکنشی، از میزانی از پوپولیسم که هر سیاستمداری ممکن است تا اندازه‌ای به آن دچار شود (چون سیاستمدار حتی در صورت آگاهی از رویکردی نادرست، به هرروی می‌باید رأی به دست آورد) می‌کاهد.

## لابی‌گری

یکی دیگر از سودمندی‌های کنشگری اقتصادی در زمینه سیاست، مهار لابی‌گری است.

ساختار دموکراسی همواره از سوی برخی لابی‌گری‌های سیاسی مورد تهدید است. سیاستمداران به‌ویژه برای تأمین هزینه‌های کارزارهای انتخاباتی به پشتیبانی مالی نیاز دارند، در حالی که گروه‌های قدرتمند پشتیبان، منافع شخصی

و گروهی خویش را دنبال می‌کنند. لابی‌گری گذشته از بایستگی طبیعی، پدیده‌ای است که تولیدرانت و امکان‌تبانی را افزایش می‌دهد؛ و نفوذ در قدرت سیاسی، حتی تصویب و اجرای درست قانون را با کاستی روبرو می‌کند. کنشگری به مردم توان رودرویی با فعالان نیرومند اقتصادی سیاسی دارای نفوذ را می‌دهد. مردم خواهند توانست با کمک شبکه‌های شفافیت‌بخش و افشاگر داده‌رسانی، رانت‌جویان را شناسایی نموده و دست‌شان را از امتیازهای نابرابر کوتاه نمایند. مردم در صورت مشاهده فساد، و نداشتن امید بسنده به برقراری دادرسی عادلانه؛ با کنار گذاشتن فرادستان (از راه تحریم مستقیم آن‌ها و تحریم همیستان‌شان)، خود می‌توانند جایگزین آنان شده، و از نامزدها و گروه‌های سیاسی ناوابسته دلخواه خویش، از راه شبکه‌های مالی پشتیبانی کنند.

از آن‌جاکه برای مردم، فعالیت و اثرگذاری سیاسی اقتصادی، سود شخصی ویژه‌ای دربر ندارد، دچار فساد نخواهند شد. هرچند ممکن است بخشی از مردم با کنشگری در جهت منفعت گروه‌جمعی خود سوگیری سیاسی نمایند، که این طبیعت مبارزه سیاسی است؛ اما به هرروی بایستگی همکاری و مبادله در اقتصاد از گزافی چنین کنش‌هایی می‌کاهد.

بانک داده کنشگری، به مردم امکان دسترسی آزاد بیشتر به اطلاعات را می‌دهد. در این صورت بهتر می‌توان درباره رخداد‌های پشت‌پرده گمانه‌زنی و پیش‌بینی نمود. این‌گونه مردم خواهند توانست تا اندازه‌ای از رانت‌های اطلاعاتی آگاه شده، و دامنه بهره‌بری از آن‌ها همگانی کنند، و یا موجب خنثی شدن آن گردند. روی هم‌رفته اگرچه ساختار سیاسی کشورهای آزاد بر حزب‌ها پایه دارد، اما نمی‌توان تنها به آن‌ها تکیه کرد. گمان‌رفت همگانی چنین است که مردم با گرفتن حق رأی در لنگرگاه تاریخ به جایگاهی شایسته دست یافته‌اند، اما باید درباره بزرگی و برجستگی این جایگاه کنکاش بیشتر و بازنگری گسترده‌ای نمود. گوا اینکه صندوق رأی‌گاه قدرتی ظاهری و پوشالی بیشتر به چشم نمی‌آید.

رشو و تبانی، و گاه تهدید آشکار و پنهان گروه‌های در سایه، می‌تواند ساختار دمکراسی را در کشورهای آزاد، از درون تهی کند. راه رسیدن به دمکراسی هم‌چنان ادامه دارد و بخشی از آن، نیروگرفتن، هوشمند و همبسته شدن اقتصاد مردمی است.

### کنشگری اقتصادی و حکومت‌های آزادی‌نامحور

برپادارندگان حکومت‌های آزادی‌نامحور در واقع گروه‌هایی از جامعه هستند که با تکیه بر نیروهای نظامی و برخورداری از پشتیبانی هم‌فکران و هم‌نفعان، منابع و سرمایه‌های کشور را به‌دست گرفته و بخش بزرگ آن را میان خود بخش و پخش می‌کنند. جدا از جهان‌بینی همسان، و به گمان فراوان مهم‌تر از آن؛ منافع اقتصادی است که آنان را گرد هم می‌آورد. در واقع پخش کردن رانت میان پشتیبانان و هم‌پیمانان، پایه بنیادی بر سازنده و نگاه‌دارنده حکومت‌های آزادی‌نامحور است.

آن‌گاه که برای پاسداری از آرمان‌ها و منافع‌های شخصی، حقوق مردم پایمال گردد؛ حکومت محل پرورش و پناه ذهن‌های بزهکار می‌گردد؛ و اختلاس‌گران و کلاهبرداران کارهای جامعه را به‌دست می‌گیرند.

برپادارندگان حکومت‌های آزادی‌نامحور را می‌توان انحصارگران دارای امتیازهای نابرابر سیاسی دانست. دادستان‌ها از قانون‌گریزی‌های آنان چشم‌پوشی می‌کنند و قاضی‌ها طرف آن‌ها را می‌گیرند، چراکه خود از رانت برخوردار هستند (یا به‌شوند سوگیری ایدئولوژیک، و یا نداشتن شایستگی دانش حرفه‌ای).

با رونق گرفتن کنشگری اقتصادی، سودجویی گروه‌های انحصارگر، بخشی از آنان را همراه و سازگار با کنشگری خواهد نمود؛ به‌ویژه که حکومت‌های

آزادی‌نامحور به‌خودی‌خود ناپایدار و غیرقابل‌اتکا هستند<sup>۱</sup>. افزون‌براین گریز سرمایه که در پی تصویب‌های کنشی رخ خواهد داد آنان را تهدید می‌کند. در واقع دوری‌گزیدن از اقتصادرانتی، راهی برای دستیابی به اعتبار، و بی‌گزندماندن از جای‌گرفتن در لیست سیاه شبکه داده‌رسانی اقتصادکنشی خواهد بود.

گروه‌های پشتیبان، بر پایه اندازه سهم‌های دریافتی، برای حمایت از حکومت انگیزه خواهند داشت؛ پس این موضوع همبستگی آنان را دچار ناپایداری ذاتی می‌کند. همراه با بریده‌شدن فزاینده درآمدهای دستگاه حکومت در اثر تصویب و تحریم سرمایه‌ای و مصرفی از سوی مردم؛ زمامداران در تأمین هزینه‌های سرکوب، سانسور، تبلیغات، رشوه و حق‌السکوت، و انگیزه‌بخشی گروه‌های پشتیبان دچار کاستی خواهند شد و برآورده کردن هزینه تولید رانت برای پخش میان پشتیبانان، دشوار خواهد گشت.

از سویی تصویب‌گری کنشی، ژرف‌تر و پدیده‌تر ادامه خواهد یافت و به دلیل ناخشنودی سیاسی، ناسازگری، نیروی بیشتر خواهد یافت. کنشگران ناسازگار با حکومت - به‌ویژه با وجود مخالفت سیاسی - نسبت به رویارویی با انحصارگری صرف (انحصارگری نابهره‌مند از پشتیبانی هسته‌قدرت)، وزن بالاتری به ناسازگری داده، و سازشگران را با خود بیشتر همسو خواهند نمود. هرگونه نقض حقوق بشر از سوی حکومت، کفه کنشگران ناسازگار را سنگین‌تر، و سازشگری را هرچه بیشتر به تابو بدل می‌کند.

### شبکه جهانی

به‌اندازه‌ای که شبکه کنشگری، جهانی شده باشد، حکومت‌های آزادی‌نامحور -

۱. برای خواندن بنگرید به داگلاس سی. نورث، جان جوزف والیس، باری آر. وینگاست؛ خشونت و نظم‌های اجتماعی (چهارچوب مفهومی برای تفسیر تاریخ ثبت‌شده بشر)؛ برگردان جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده؛ نشر روزنه، تهران ۱۳۹۵

برخورد قهری را دشوار می کند.

### ناتوانی های حکومت

از جمله ناتوانی های ذاتی حکومت ها، ناتوانی در کنترل اقتصاد است. دستوری کردن اقتصاد، در سیستم محض کمونیستی، آن هم به شکل ناکام و گذرا شدنی بوده است. اقتصاد هم زمان با درهم تنیدگی با سیاست، سرشتی ناوابسته به آن دارد و حکومت با وجود اثر فراوانی که می تواند بر فضای اقتصاد گذارد، به هر روی خود از اثرپذیری از آن به یکسو نیست. حکومت به وجود آورنده و بستری برای بازار به شمار نمی رود؛ بلکه آن چه زمامداران به آن وابسته اند، مورد بهره کشی قرار داده، و از دل آن رانت بیرون می کشند؛ موهبتی است که برآیند کردوکار بنگاه ها و خانوارها (بازار) است. بازار بر سرمایه، نیروی کار و مصرف مردم استوار است، نه مجوزها، یا سیاست گذاری های حکومت.

در صورت نیروگرفتن اقتصادکنشی، اگر حکومت آزادی نامحور بکوشد نیروی کار را به زیر فرمان خود کشد، با اعتصاب های سراسری روبرو خواهد گشت؛ به ویژه که کنشگری و وجود شبکه های مالی و ارتباطی، و نیز گسترش تولید مردمی جدا از بخش خصوصی وابسته، و غیردولتی (که موجب اطمینان نسبی مردم از درآمد خود می شود)، امکان پشتیبانی از یکدیگر را به مردم خواهد داد. صندوق های اعتصاب که پایداری بخش هر اعتصابی است، می تواند در چهارچوب کنشگری از سوی مردم پُر شود، همان گونه که ریزسرمایه ها به سوی یک بنگاه سرازیر می گردد.

در صورت پیش دستی حکومت، مردم در آغاز برای هرچه بیشتری گزندماندن از آزارهای احتمالی، می توانند بنگاه های کنشی را در سطح خانوادگی و خویشاوندی، و نیز در دل جمع دوستان و آشنایان راه اندازی کرده و رشد دهند. همچنین اقتصادی بودن سرشت کنشگری، امکان جرم انگاری را از حکومت می گیرد. سازگاری خانوارها و بنگاه ها با کنش، نمی تواند کنشی سیاسی قلمداد

از آنجاکه خود مورد تهدید کنشگران اقتصادی درون کشور قرار می گیرند. توان پشتیبانی از یکدیگر را از دست خواهند داد؛ و حکومت های ناتوان تر امید کمتری به کمک حکومت های ثروتمندتر و بانفوذتر خواهند داشت.

از دیگر سو تحریم جهانی کنشگران، همکاری بنگاه های پرکار در اقتصادهای آزاد را، با بنگاه های سودرسان به حکومت های آزادی نامحور، در تنگنا قرار می دهد؛ چراکه مردم کشورهای آزاد و ثروتمندتر نیز به تحریم این شرکت ها خواهند پرداخت.

حکومت های آزادی نامحور در پیدایش و ماندگاری بحران مهاجرت، بحران محیط زیست، تروریسم و نابسامانی های نظامی در سطح جهانی، تأثیر فراوانی دارند؛ بنابراین افزون بر دغدغه های بشردوستانه، مردم کشورهای آزاد به تصویب بنگاه های همکار با حکومت های آزادی نامحور در کشور خود خواهند پرداخت. بنگاه های همکار با حکومت های آزادی نامحور رانده می شوند، و فهرست رانده شدگان از دل شبکه دانش همگانی بیرون می آید. گریز سرمایه از بایستگی بیش بودن جمعیت تصویب گر کاسته؛ و بیم از این گریز، فعالان اقتصادی را از همکاری با حکومت های آزادی نامحور بازمی دارد.

### واکنش حکومت آزادی نامحور به کنشگری اقتصادی

#### برخورد سازشگرانه

واکنش زمامداران حکومت های آزادی نامحور در برابر کنشگری اقتصادی مردم، می تواند هم سازشگرانه باشد و هم ناسازشگرانه. با در نظر داشت دوقطب پشتیبان و مخالف حکومت؛ کنشگری اقتصادی، با توجه به اهمیت و تأثیر جمعیتی، به مانند برگزاری رفتارندم و حتی آغاز فرآیند واگذاری قدرت به مردم است. از آنجاکه فروپاشی کامل حکومت در پی کنشگری پنداشتنی است، روش حکومت می تواند رویارویی صرف باشد. اما عامل هایی یافت می شود که

شود، چراکه فعالان اقتصادی همواره این انگیزه (بهانه) منطقی را دارند که همراهی کردن با کنشگری، از دیدگاه اقتصادی به سود آن‌ها، و همراهی نکردن به زیان‌شان است. بنابراین کنشگری اقتصادی مبارزه‌ای آشکار با حکومت به‌شمار نمی‌آید.

افزون بر این اقتصاد برای خانوار و بنگاه به معنی معیشت است، و جلوگیری از کنشگری اقتصادی (که با هدف اصلی و نخستین کاهش قیمت‌ها و بزرگ کردن سبدمصرفی انجام می‌شود) به معنی از میان بردن اساسی‌ترین حقوق انسانی یعنی تأمین معیشت، در سطح کل جامعه است، و با واکنش گسترده خشم‌آلودی روبرو خواهد گشت. برخورد سخت با کنشگری، به منزله جلوگیری کردن از ارزانی کالاها و خدمات، و اشتغال‌زایی خواهد بود؛ پس گمان فراوان می‌رود زمامداران از هزینه‌های آن دوری‌گزینند.

#### ناکارایی پوپولیزم

عامل دیگر ناتوانی حکومت، کم‌شدن امکان بهره‌گیری از ابزارهای پوپولیستی برای نگهداری هوادار و توجیه سرکوب است. اقتصادکنشی خود بهترین عامل برای تعدیل سرمایه‌داری است و به مردم توان رویارویی با چیره‌جویی خارجی را خواهد داد.

همچنین با افزایش تولید که بنیانی برای کنشگری اقتصادی است، خودکفایی کشورها و صنعت‌های بومی بهبود یافته و می‌بالد. کنشگری اقتصادی شغل‌آفرینی می‌کند، و بر ثروت ملی می‌افزاید. کنشگری روشی کارآمد برای رویارویی با نابرخورداری است.

حکومت با برخورد قهری با کنشگری، آن‌دسته از هوادارانش را که به کنشگری اقتصادی روی آورده‌اند، از دست خواهد داد.

#### انگیزه حکومت برای سازش

حکومت در کنار ناتوانی در مهار نیروی کنشگری، انگیزه‌هایی نیز برای همراهی با آن دارد.

کنشگری همگانی، راهی برای برون‌رفت از شرایط بد اقتصادی است. زمامداران انگیزه خواهند داشت که اجازه دهند مردم خود خلاء ناکارآمدی حکومت را پر کنند. با کاهش ناخرسندی معیشتی مردم، خطر سرنگونی کم می‌شود؛ گرچه بهبود هرچه بیشتر وضعیت معیشت مردم در پی کنشگری، می‌تواند برای حکومت خطرناک باشد. بنابراین ممکن است حکومت تا هنگامی که گمان می‌کند کنترل را از دست نخواهد داد، با کنشگری همسویی نشان دهد؛ و چه بسا گروهی از زمامداران همراهی با کنشگری را در جایگاه فرصتی برای آشتی با مردم، بدون از دست رفتن امکان رانت‌خواری ببینند.

باور برخی این است که اگر مردم از رفاه‌نسبی برخوردار باشند، دیگر از خط قرمزهای حکومت گذر نخواهند کرد؛ درحالی‌که باور دیگر این است که معیشت تنها نقشی پایه‌ای در زندگی انسان دارد و با تأمین شدن آن، نیازهای برین انسانی بیشتر رخ خواهد نمود.

گذشته از این اگر شمار هواداران حکومت اندک نباشد، زمامداران به در دست گرفتن جریان اصلی کنشگری به واسطه جمعیت هوادار خود امیدوار خواهند بود. حکومت به‌پشتوانه هوادارانش (و برخوردار کردن آن‌ها از امتیازهای تبعیض‌آمیز) می‌تواند خود شبکه‌ای از کنشگری پدیدآورد و از موهبت‌های آن برخوردار گردد. اما شمار کمتر هواداران حکومت نسبت به مخالفان و ناخرسندان، نقطه‌ضعف آن خواهد بود (خودداری حکومت‌های آزادی‌نامحور از برگزاری همه‌پرسی نشانه‌ای از کمبود شمار هواداران است). از سوی دیگر به‌گمان، اندازه ناخشنودی مخالفان حکومت، بیشتر از ناخشنودی هواداران حکومت از مخالفت ناخشنودان، و یا بیشتر از خشنودی آنان از حکومت

است (به این باید ناخشنودی هواداران حکومت از حکومت به دلیل ناکارآمدی و فساد انکارناشدنی را نیز افزود). بنابراین رفتار هواداران غیرافراطی حکومت به احتمال به مانند کنشگران سازشگر با حکومت خواهد بود، که در صورت چربش منفعت‌ها یا دیدن افق روشن‌تر برای خود و کشور، با ناسازشگران همسو می‌گردند، و نخواهند پذیرفت هزینه‌ای گزاف برای پشتیبانی از حکومت بپردازند.

مبادله و همکاری برای پیشرفت (ویژگی ذاتی آشتی‌فزای اقتصاد)، می‌تواند زمینه‌ساز همگرایی دو قطب پشتیبان و مخالف حکومت گردد (پیوستن پشتیبانان به ناسازشگران).

سناریوی دیگر، کسب درآمد حکومت از کنشگری مردم است. بدین‌سان که همراه با کوشش برای پنهان کردن اطلاعات مربوط به فساد خود، و با وجود نقص‌ها و خلاءهای شبکه داده‌های کنشی؛ فرصتی یابد تا با پیوستن به شبکه مالی و مصرفی کنشی، سرمایه و مصرف مردم را جذب نماید. البته زمامداران هر بار تنها تا روشن شدن حقیقت، فرصت سودجویی خواهند داشت؛ چراکه با کامل‌تر و به‌روزتر شدن شبکه داده‌رسانی، بنگاه‌های همکار با حکومت، از چرخه تولیدی و تجاری کنشگری کنار گذاشته خواهند شد. بنابراین درآمد به‌دست‌آمده از کنش، برای حکومت گذرا خواهد بود.

### پشت کردن بخشی از زمامداران به حکومت

حکومت هرچه بیشتر در جایگاه فروتر قرارگیرد، گمان بالاتری می‌رود به کنشگری اقتصادی بیشتر به چشم واپسین ریسمان برای چنگ‌زدن بنگرد تا عامل فروپاشی خود. بدین‌گونه شاید با جداشدن بخشی از زمامداران از هسته و بدنه قدرت، سازش با کنشگری شدنی‌تر گردد. به عبارت دیگر حکومت در رویارویی با کنشگری ناتوان‌تر خواهد شد.

### ناخشنودی ارزش مدار

بخشی از بدنه حکومت بودن، همراه است با آگاهی بیشتر از فساد. این موضوع برای آن بخش از پشتیبانان و همکاران حکومت که بیش از کسب رانت، به آرمان‌های شکل‌دهنده شبکه حامیان حکومت (و داشتن مسئولیت در پیشگاه مردم) اهمیت می‌دهند؛ انگیزه‌ای هم برای جداشدن از حکومت و هم حتی رودرویی با آن است. دور از ذهن نیست شمار چشم‌گیری از وابستگان حکومت‌های فاسد یا انگیزه نابودی یا دگرگونی اساسی در بدنه قدرت، باقی و فعال مانده باشند.

برای این گروه که به هسته مثبت احتمالی ایدئولوژی حکومت - که شعارش این بوده که قرار است زندگی بهتری برای مردم به ارمغان آورد و موجب بهروزی همگانی و سرفرازی مسیر فکری آن‌ها گردد -، پایبند هستند، نفرین‌ابدی مردم باید خطری جدی قلمداد شود. اگر آزار مردم ادامه یابد ممکن است با کنار رفتن حکمرانان و تشکیل حکومت آزادی‌محور، پذیرش همگانی نسبت به ایدئولوژی آن‌ها، حتی برای هم‌اندیشان به‌گونه‌ای کامل از میان برود و برای همیشه از صحنه سیاست کنار گذاشته شوند. آیندگان در صورت نیاز و بایستگی، می‌توانند ایده‌های مناسب و کارا را از دستگاه اندیشگانی آن‌ها برگیرند، اما هرگز خود آن‌ها را برنگزینند. پس روی هم‌رفته منطقی است اگر این بخش از وابستگان حکومت، که برای نظام ارزشی و آرمان‌های گروه هویت‌بخش خود، نسبت به سود شخصی برتری می‌شناسند، از زمامداران دوری‌گزیده یا حتی برای فروپاشی رژیم بکوشند تا در آینده فرصتی برای فعالیت حزبی داشته باشند؛ یا دست‌کم گرفتار نفرین‌ابدی نگردند، به‌گونه‌ای که هر فعالیت سیاسی‌شان با واکنش منفی فراوانی روبرو شود. اقتصادکنشی و یا هر چهارچوب مناسب دیگری، به آن‌ها فرصت ابتکار عمل خواهد داد، چراکه راه امیدبخشی برای کناررفتن حکومت پیش‌روی خویش خواهند دید؛ و دیگر تنها با مجموعه‌ای از درهای بسته، و یا درهای باز به هرج‌ومرج و

ناروشنی (در دیدگاه آنان و به‌ویژه نسبت به وضعیت خود)، و خشونت روبرو نخواهند بود؛ زیرا اقتصادی مردمی پایه قدرت سیاسی در سطح ملی و بالاتر از هر قدرت گروهی به‌شمار خواهد رفت.

افزون بر ناخشنودان ارزش‌مدار، رانت‌جویان که موقعیت حکومت را در خطر می‌بینند، دیگر دلیلی برای پشتیبانی از آن نخواهند داشت؛ و جریان رشوه، که از شریان‌های زندگی بخش اقتصاد خودکامگی است بی‌جان خواهد گشت. روی هم رفته هسته قدرت با ناپایداری در بدنه حکومت روبرو خواهد بود. هرچه بیشتر سخت‌گیران با ریزش بیشتر پشتیبانان، چه به دلیل‌هایی ایدئولوژیک و چه با رویکرد سودجویانه و رانت‌کاوانه، روبرو خواهد گشت.

برای آن‌بخش از زمامداران که دیگر امیدی به ماندگاری حکومت ندارند، فروپاشی اقتصادی گزینه‌ای مناسب برای پایان کار رژیم سیاسی خواهد بود، چراکه گذاری خشونت‌پرهیز است. مردم نیز به دلیل هزینه‌های کمتر، رویکردی اقتصادی را برای کنار زدن حکومت، می‌پسندند. داشتن امید و وجود نقشه راه، موجب خودباوری شده و آن‌ها را برخواید انگیزخت که سرنوشت خویش را به‌دست گیرند.

## گام‌های ناسازشگرانه حکومت

### خلق پول، ترفندی در دست حکومت

زمامداران حکومت‌های آزادی‌نام‌محور برای پرداخت دستمزدهای کارکنان دولت، سرمایه‌گذاری، ایجاد شغل، خشنود نگاه داشتن مردم، رسیدن به خواسته‌های شخصی و یا ایدئولوژیک، و درکل برای ماندگاری بیشتر، اقدام به خلق پول (یا واگذاری تسهیلات ارزان‌قیمت) می‌کنند (بانک مرکزی در این حکومت‌ها به‌مانند هر نهاد دیگری، وابسته و دنباله‌روی هسته قدرت است). پیامد ناگزیر چنین اقدامی، کاهش ارزش پول در دست مردم (تورم) است.

در زبان اقتصاد، به این پدیده مالیات تورمی گفته می‌شود، چراکه به‌مانند این است که دولت با کاهش مصرف مردم (برآمده از کاهش ارزش پول در اختیارشان) از آن‌ها مالیات ستانده و به موجودی خود (پول خلق‌شده) افزوده باشد. گرچه تورم ایجاد شده سبب ناخشنودی مردم می‌شود، و برای حکومت خطرآفرین است؛ اما درآمد دولت (و برروی هم کل حکومت) بیشتر خواهد شد؛ چراکه گذشته از شانه‌خالی کردن از پرداخت‌های واقعی (باپشتوانه) کنونی، دولت به‌ویژه اگر درآمد هنگفتی از صادرات یا فروش منابع طبیعی به کشورهای دیگر داشته‌باشد، دارنده کلان ارز به‌شمار می‌رود، و کاهش ارزش پول داخلی نسبت به ارز، برابر است با ثروتمند شدن دولت در سطح داخلی. این‌گونه دستمزد ماهانه کارکنان دولت، در برابر ارز در اختیار دولت، ارزان‌تر خواهد بود. بنابراین دولت - در کوتاه مدت - بهتر از پس هزینه‌ها برمی‌آید. پس اگرچه کاهش ارزش پول داخلی ناشی از ناکارآمدی حکومت است، اما از این کاستی به‌سود خود بهره می‌برد.

یک راه رویارویی با این ترفند، افزایش واردات (خرید کالای وارداتی) است، چراکه با بیرون‌رفتن پول از کشور اثرنقدینگی خنثی می‌گردد، و بازگشت ارزش پول داخلی ممکن می‌شود. اگرچه قیمت کالای خارجی به دلیل گران شدن ارز بالا می‌رود، اما کالای داخلی نیز به‌شوند افزایش تورم مشمول گرانی می‌گردد. حتی طبیعی است کالای داخلی به‌ویژه به‌سبب افزایش قیمت کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای، نسبت به محصولات وارداتی نیز با قیمت بالاتری به فروش رسد. در آن‌سو مردم با سرمایه‌گذاری کنشی هم‌چنان پشتیبان اصلی و نخست تولید داخلی به‌شمار خواهند رفت، و گرویدن به خرید محصولات وارداتی نشان بی‌مهری نسبت به تولید داخلی نخواهد بود.

مردم از راه شبکه داده‌ها (درز اطلاعات، و مشاهده‌ها، و واکاوی‌های کارشناسان) از رخدادن خلق پول آگاه می‌شوند. هم‌چنین با بالا رفتن همگانی سطح دانش اقتصادی، از اندازه حساسیت مردم نسبت به پذیرش خرید کالای

وارداتی کاسته خواهد شد.

در چهارچوب اقتصادکنشی، مردم خود در نبود انضباط مالی بانک مرکزی نامستقل، برای رفع تورم اقدام خواهند نمود. گذشته از روی آوری به واردات که به بازشدن اقتصاد کشور یاری می‌رساند، مردم با پشتیبانی مالی و مصرفی از بنگاه‌های داخلی (خصوصی‌سازی خودجوش) به ارزش پول داخلی می‌افزایند. هم‌چنین شبکه داده‌رسانی کنشگری، انتظارات نسبت به ارزش پول داخلی را بالا می‌برد. پس مردم در پی آگاهی از گام‌های درست خود، انتظار خواهند داشت پول داخلی با ارزش‌تر گردد. این انتظارات عقلایی، خود عاملی بازگرداننده برای ارزش پول داخلی است.

نباید فراموش کرد درسوی‌دیگر، فروافتادن ارزش پول داخلی، و دشوارتر شدن معیشت؛ می‌تواند عاملی مثبت در گسترش یافتن خیزش‌ها باشد. ازسویی از آن‌جاکه به‌گمان واردات نیز به‌شوند بزرگی این صنعت، بیشتر از سوی حکومت و وابستگان آن انجام می‌شود؛ روی آوردن به کالاهای وارداتی می‌تواند به سود حکومت باشد. پس برای برگزیدن رویکرد یکپارچه مناسب، باید نسبت به وضعیت هم‌اندیشی صورت گیرد. شبکه داده‌رسانی سنگ‌پایه‌ای برای تشخیص به‌سود یا زیان‌بودن روی آوری به واردات است. در این چهارچوب می‌توان با ردیابی شرکت‌های واردکننده هر کالا؛ به تحریم موردی، یا مصرف‌گری از آن‌ها پرداخت.

درفضای اعتصابی خیزش‌انقلابی، شاید مصرف کالای خارجی چندان اهمیت پیدا نکند؛ اما به‌رروی نمی‌توان مصرف را ایستاند و برای هراندازه از آن نیز می‌توان برنامه‌ریزی و هدف‌گذاری نمود.

اگر کنشگری اقتصادی در کشورهای صادرکننده شکل گرفته باشد، بدیهی است بهتر است مصرف مردم با بنگاه‌های کنشی آن کشورها پیوند خورد؛ به‌ویژه از آن‌جاکه کنشگران آن کشورها، مسیرهای مالی را در چهارچوب کنشگری اقتصادی، از فیلتر شبکه داده‌رسانی گذرانده‌اند.

## سنگ‌اندازی‌های دولت

ترفند ناسازشگرانه دیگر این است که دولت به بهانه جلوگیری از ناستوارشدن نهادهای دولتی و در نتیجه ایجاد بحران ملی، به رویارویی با کنشگری پردازد. دولت می‌تواند با شانه‌خالی کردن از انجام وظایف و خدمات، سخت‌گیری در واگذاری مجوزها (برای بنگاه‌های کنشی)، افزایش مالیات‌ستانی، جریمه کردن و... با کنشگران رودررو گردد. اما دولت‌ها در حکومت‌های آزادی‌نامحور، به خودی خود ناکارآمد، به‌کاربرنده بوروکراسی دست‌وپاگیر و نارسا، دادگریز و باج‌ستان، و روی‌هم‌رفته ناسودمند هستند. چراکه در اساس، شوند بنیادی وجود این دولت‌ها، سودرسانی همگانی نیست؛ بلکه تنها ویتیرینی برای حکومت، سامان‌بخش آن، و ابزاری برای چیره‌گری است. این دولت‌ها موهبت‌ها و خدمت‌هایی بسنده در اختیار مردم قرار نمی‌دهند و مورد بی‌اعتمادی مردم هستند، بنابراین روی‌برگرداندن آن‌ها از مردم آسیبی برجسته به‌شمار نخواهد رفت. به‌ویژه که مردم با کنشگری می‌توانند هرچه بیشتر وابستگی از آن‌ها را کنار گذاشته و در خلاء اداری و سیاسی از یکدیگر پشتیبانی کنند.

هم‌چنین مردم با ایجاد هرچه بیشتر شغل‌ها، از شغل‌های دولتی بی‌نیاز خواهند شد.

افزایش مالیات در چهارچوب کنشی اثر چشم‌گیری نمی‌گذارد؛ زیرا سود ریزسرمایه‌ها برای هر فرد کوچک است.

دولت می‌تواند دارایی‌های ملی را گران کند. گران شدن انرژی اگرچه بار سنگینی بر دوش خانوارها و بنگاه‌ها خواهد بود، اما به‌ر صورت روی‌هم‌رفته، در بلندمدت زیان‌بار نیست؛ زیرا با گران شدن انرژی از میزان آلودگی کاسته می‌شود. در واقع دلیل اصلی ارزانی انرژی، اهداف پوپولیستی، و نه سودمندبودن آن است. در مسیر پیش‌روی جامعه انسانی به‌ویژه به علت گرمایش جهانی، مصرف سوخت‌های فسیلی مگر با رویکردی صرفه‌جویانه امکان‌پذیر نخواهد بود. گذشته‌ازاین پیشرفت فناورانه و بهره‌بردن از جایگزین‌های مناسب برای



سوختهای برگشتناپذیر، کاهش قیمت انرژی را در پی خواهد داشت. بهر صورت مردم با گسترش کنشگری اقتصادی، در سایه خودمداری ای که برای خویش فراهم کرده‌اند، توان گذر از این گرانی‌ها را که به‌ویژه برای کسب درآمد دولت از مردم رخ داده‌است خواهند داشت.

افزون‌براین، واکنش‌های منفی و فرسایشی حکومت موجب برانگیختن بیشتر خشم مردم و استوارتر شدن آن‌ها برای برآورده‌شدن حقوق‌شان خواهدگشت.

### سازمان‌های مردم‌نهاد

نابرخورداری انگیزه‌های اساسی برای خیزش مردم، و ازسوی دیگر ابزاری برای چیرگی حاکمان بر آن‌ها است. نبودن هرگونه پشتوانه برای تأمین هزینه‌ها، مردم را به دولت و حکومت وابسته می‌کند. این تهدید همواره حس می‌شود که حکومت ممکن است شغل و درآمد معترضان را از آنان بگیرد. اما از دیگر سو فقر که در اصل برخاسته از ناکارآمدی و فساد حکومت است، کاسه صبر مردم را لبریز می‌کند (اگرچه خیزش مردمی نه تنها به شوند نابرخورداری، بلکه حتی بیشتر از آن ممکن است به دلیل پاسداری از کرامت انسانی رخ دهد). روی هم رفته گسترش فقر پیامدی دوگانه به دنبال دارد و چه بسا پنداشته‌شود کاهش فقر و بهبود وضعیت اقتصادی ماندگاری حکومت را بیشتر نماید.

به‌هر روی دست کم به یک دلیل اساسی بهبود وضع اقتصادی مردم می‌تواند سودمندی چشمگیری بر روند گذار به دموکراسی داشته‌باشد: وضع دلخواه‌تر زندگی سبب می‌شود مردم بهتر بتوانند اثری مثبت بر شکل‌گیری و پایداری سازمان‌ها داشته‌باشند.

به نظر می‌رسد سازمان‌ها نقشی کلیدی بر گذار به دموکراسی دارند.<sup>۱</sup> با

۱. بنگرید به داده‌ها و برهان‌های کتاب خشونت و نظم‌های اجتماعی؛ داگلاس سی. نورث، جان جوزف والیس، باری آر. وینگاست؛ برگردان جعفر خیرخواهان و رضا مجیدزاده؛ نشر روزنه، تهران ۱۳۹۵

روی کارآمدن سازمان‌ها فعالیت سیاسی متخصصان تبدیل به شغل و منبع درآمد آن‌ها می‌شود. بنابراین فعالیت آن‌ها بهینه و پایدار می‌گردد. کارمندان زیر چتر حمایت سازمان قرار می‌گیرند و از نیروی همبستگی و هویت‌بخشی سازمانی برخوردار می‌شوند.

سازمان‌ها دنباله‌رو و وابسته به شخص‌ها نیستند، پس در نتیجه پایداری بیشتری نسبت به فعالیت‌های فردی دارند. پایبندی کارکنان به سازمان و وجود مدیریت حرفه‌ای، سبب همگرایی و فزونی نیروها می‌گردد.

سازمان‌ها رسمیت حقوقی بیشتری نسبت به شخص‌ها دارند، چراکه با وجود پشتوانه مالی سترگ و پایدار، از توان پیگیری حقوقی بالاتری برخوردار هستند. در حکومت‌های آزادی نامحور که دستگاه دادگستری ابزاری در دست زمامداران است، دادخواهی بیشتر برون مرزی می‌گردد، و یا به شکل صدای اعتراضی پیگیری می‌شود.

سازمان‌های مردم‌نهاد یک کشور گرفتار چیرگی حکومت آزادی نامحور، با هم‌تایان خود در کشورهای دیگر - چه آزاد و چه نآزاد - امکان ارتباطی بیشتری دارند. برای نمونه سازمان‌های محیط‌زیستی کشورها می‌توانند در سنجش با یک سازمان محیط‌زیستی از یک کشور، و سازمانی ناهم‌رشته یا کل اپوزیسیون کشوری دیگر، با یکدیگر رابطه‌ای ژرف‌تر و پویاتر داشته‌باشند. البته حکومت‌های آزادی نامحور جلوی شکل‌گیری سازمان‌ها را می‌گیرند، بنابراین بیشتر سازمان‌های کارای کشورهای نآزاد، در کشورهای آزاد امکان پدیدار شدن و بالیدن می‌یابند.

سازمان‌ها می‌توانند با یکدیگر همکاری کنند. برای نمونه یک سازمان محیط‌زیستی برای پیگیری جدی یک پرونده نابودی محیط‌زیست می‌تواند از پشتیبانی حرفه‌ای یک سازمان حقوقی برخوردار گردد. همچنین یک سازمان حقوقی می‌تواند در تنظیم یک شکایت، از پژوهش‌های سازمان‌های حقوق زنان و حقوق بشر، حقوق زندانیان، محیط‌زیست و... برخوردار شود.

مجموعه سازمان‌ها توانایی و شایستگی بدل‌شدن به کابینه دولت‌گذار را دارا است، که این موضوع سبب بهتر به رسمیت شناخته شدن دولت‌گذار، و دسترسی بیشتر به پشتیبانی‌های جهانی خواهد بود. وجود دولت‌گذار، وحشت از خلاء قدرت پس از فروپاشی حکومت را، برای حکومت‌های دیگر (آزادی‌محور) برطرف می‌کند؛ و بهانه پشتیبانی نکردن از خیزشگران یا پشتیبانی کردن از حکومت‌های آزادی‌ستیز را از آن‌ها می‌گیرد.

نباید فراموش کرد دولت و حکومت تنها نهادهای موجود قدرت نیستند. سازمان‌ها و از آن‌جمله سازمان‌های مردم‌نهاد به دلیل اثرگذاری بالا، بخشی از ساختار قدرت سیاسی حکومت‌های آزادی‌محور را تشکیل می‌دهند. پس مجموعه این سازمان‌ها را می‌توان پایگاهی برخاسته از دل جامعه، برای حکمرانی به‌شمار آورد، بی‌آنکه آشکارا در بدنه مدیریتی و رهبری کشور (دولت، پارلمان و دستگاه دادگستری) جای گیرند. بنابراین وجود این سازمان‌ها خود بخشی از خلاء قدرت را پر می‌کند.

علم و تکنوکراسی (به ویژه در علوم اجتماعی و انسانی)، بایستگی وجود گروه‌های ایدئولوژیک را در رأس اداره کارهای کشور بی‌معنا می‌کند. تکنوکراسی روشی جهانی برای حکمرانی، و ایدئولوژی مشترک برای همه حکومت‌های آزادی‌محور است.

پس از آن‌جاکه سازمان‌ها بر پایه فن‌سالاری پدید می‌آیند، زمینه‌ساز و نویدبخش استواری دموکراسی در آینده فعالیت خود هستند.

وجود سازمان‌ها به مردم برای پرداخت کمک مالی دلگرمی می‌دهد، به‌ویژه که مردم از بازدهی پشتیبانی‌های خویش اطمینان بیشتری خواهند داشت. ازسوی دیگر این فرصت به مردم داده می‌شود که به سازمان‌هایی در پیوند با دغدغه‌های اساسی‌ترشان کمک نمایند. برای نمونه شخصی ممکن است به چالش‌های حقوق کودکان نسبت به چالش‌های دیگر آشناتر و دغدغه‌مندتر باشد. افزون‌براین در صورت گوناگونی سازمان‌ها فرد می‌تواند به آن سازمان

حقوق کودکان، که به کارایی‌اش اطمینان بیشتری دارد کمک نماید. فعالیت سازمان‌ها در کل فراسیاسی است، بنابراین نیازی نیست گروه‌های مردمی پشتیبان سازمان‌ها انگیزه‌های سیاسی داشته باشند.

در صورت درگیری هرچه بیشتر سازمان‌ها با حکومت تمامیت‌خواه (به عنوان ریشه اصلی همه نابسامانی‌ها) همگرایی و همسویی همگانی، در سطح گروهی امکان‌پذیرتر می‌شود. بدین‌سان که پشتیبانان و هواداران سازمان‌ها، گروه‌گروه و با فراخوان‌های همسوسده آن سازمان‌ها به‌صحنه خواهند آمد.

سازمان‌ها افزون‌بر جذب کمک‌های مردمی می‌توانند به نگاه‌داری اقتصادی در چهارچوب حرفه‌ای خود روی آورده، و برای تأمین هزینه‌ها کسب درآمد داشته باشند.

اقتصادکنشی می‌تواند راه را برای شکل‌گیری سازمان‌ها چه از راه نگاه‌داری، و چه از راه جذب پشتیبانی‌های مردمی هموارتر نماید.

شبکه داده‌رسانی و مالی مردمی می‌تواند نقشی زمینه‌ساز برای پدیدآوردن سازمان‌ها بر دوش گیرد.

سازمان‌های مردم‌نهاد صنفی، از همکاران به‌ویژه در اعتصاب‌ها پشتیبانی می‌کنند، و در پایه‌گذاری کمیته‌های اعتصاب اثرگذار خواهند بود.

مجموعه سازمان‌ها با دغدغه‌هایی راستین، و توجه به رنج‌های واقعی مردم، بالاتر از ابرسازمان‌ها جای می‌گیرد؛ و نیز می‌تواند همکار، پیراستار و بالنده آن‌ها گردد.

### خیزش انقلابی

در وضعیت انقلابی، با ازهم‌پاشیدن نیروهای سرکوب در خیابان؛ رژیم سیاسی حکومت آزادی‌نام‌محور سرنگون می‌شود. بخشی از نیروی سرکوب به‌گونه‌ای خودجوش، و بخش دیگر با بریده یا کم‌شدن دستمزد، به سرپیچی از فرمان‌ها روی می‌آورد. مردم در چهارچوب کنشگری اقتصادی می‌توانند با تحریم مصرفی

و سرمایه‌ای، رأس حکومت را چنان زیر فشار گذارند که از برآوردن هزینه‌های گزاف سرکوب درماند.

همراه با خیزش خیابانی، اعتصاب ابزار نیرومند دیگری است که برای سرنگونی بایسته‌است. شاید در نگاه نخست چنین به نظر آید که افزایش کردوکار بازار در بستر کنشگری اقتصادی، که با تراکنش‌های مالی همراه است، می‌تواند اثری وارون بر خیزش انقلابی گذارد. اما نباید فراموش کرد قرار نیست بر اندازه مصرف افزوده شود، و تنها باید فعالیت بازار (در سرمایه‌گذاری، تولید، و مصرف)، چه به‌اندازه پیشین باشد و چه کمتر از پیش شود، بر بخش کنشی تمرکز یابد.

ازسویی مردم با سرآزیرکردن سرمایه‌های سرگردان خود به بنگاه‌های کنشی، می‌توانند دست به تحریم بانک‌ها زنند. کسب‌وکارهای کوچک جایگاه مناسبی برای این کار هستند؛ زیرا ازیک‌سو با نامتمرکز بودن سرمایه‌گذاری مردم، دست حکومت از برخورد با بنگاه‌های کم‌شمار و بزرگ‌موردپذیرش مردم کوتاه می‌ماند، و ازسوی دیگر می‌توان بی‌گمان بود کسب‌وکارهای کوچک کمتر وابسته به انحصارگران حکومتی هستند.

بنگاه‌های کنشگر نیز باید در اعتصاب‌های سراسری همراهی کنند، اما درآمدزایی آن‌ها در روزهای بی‌اعتصاب، به روند اعتصاب یاری می‌رساند؛ زیرا می‌تواند به صندوق‌های آن نیرو بخشد. همین صندوق‌ها است که با پشتیبانی مالی از اعتصاب‌گرانی که بخشی یا همه درآمد خود را از دست داده‌اند، روند اعتصاب را پایداری می‌بخشد.

بنگاه‌هایی که اگرچه کنشگر نیستند اما سودی ویژه نیز به حکومت نمی‌رسانند، مورد تحریم قرار نمی‌گیرند؛ اما بنگاه‌های دولتی و بنگاه‌های خصوصی وابسته به حکومت تا جای‌ممکن از چرخه اقتصاد کنار گذاشته خواهند شد. شناسایی آن‌ها در شبکه داده‌رسانی کنشگری انجام می‌شود.

صندوق‌های همگانی اعتصاب، امکان بیرون‌آمدن کارکنان دولت و

شرکت‌های وابسته را از آن نهادها فراهم می‌کند. شبکه‌های مالی کنشگری راه مناسبی برای پدیدآوردن این صندوق‌ها است. سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند پایه‌گذاران صندوق‌ها و سازمان‌دهندگان سازوکارهای مالی برای رساندن کمک‌هزینه‌ها به اعتصاب‌کنندگان و استعفادهندگان باشند. بخش مهمی از استعفادهندگان نیروهای نظامی خواهند بود.



نشر مَهْرِي

منتشر کرده است:

### تاریخ، پژوهش، نقد و نظر

- پیام کاوی آخشيجی اسطوره و خواب • پویا نیک‌هوش
- فرشته فریب: سهمی در شیطان‌شناسی معاصر • مهدی استعدادی‌شاد
- نامه نماد (پژوهشی بر پیام درونی داستان‌هایی از شاهنامه و جهان کهن) • پویا نیک‌هوش
- بخت سرکش ایرج (نقد ادبی بر رمان‌های فریدون سه پسر داشت، سمفونی مردگان، سال بلوا، پیکر فرهاد، ذوب‌شده، تماماً مخصوص، و نام تمام مردگان یحیاست) • شهرام امیرپور سرچشمه
- شاعران و پاسخ زمانه: جستارهایی در زمینه نقد • مهدی استعدادی‌شاد
- تشیع و قدرت در ایران • بهزاد کشاورزی
- گشتی در دیار ترم: تحلیلی از سرگذشت و سیر پرچالش موسیقی آیینی ایران • احمد کاظمی موسوی
- جرج اورول: خط فکری و مشی سیاسی • امیرحسین حدادی
- زنان چگونه می‌توانند دنیا را نجات دهند؟ (با نگاهی بر پدیده تغییر اقلیم) • پردیس گودرزیان
- مقدمه‌ای بر روش کار با اقلیت‌های جنسی و جنسیتی (راهنمای روان‌شناسان، روان‌درمانگران، مشاوران و متخصصان بهداشت و سلامت روان) • محمدرسول یادگار فرد
- تاریخ فلسفه ایران: بازساخت و پی‌ریزی اندیشه دیالکتیکی ایرانیان باستان در ساختار اجتماعی مدرن ایران آینده • امان بیداریخت
- فرهنگ محیط زیست با محوریت تغییر اقلیم • پردیس گودرزیان
- کتاب سنج ششم (نقد و بررسی کتاب) • رضا اغنمی
- عهد قاجار و سودای فرهنگ • عباس امانت
- کاوش‌های خرد نقاد • کورش نوابی
- تشکل‌های زنانه جهادی از القاعده تا داعش • محمد ابو رمان، حسن ابو هنیه؛ مترجم: آزاده گریوانی
- طنازی‌های عبید • س. سیفی
- حکم دادگاه میکونوس • پرویز دستمالچی

عهد قاجار و سودای فرهنگ • عباس امانت  
ریگ آمو (ایرانیان و ترکان ماوراءالنهر از اسلام تا حمله مغول) • عباس جوادی  
دمکراسی‌های مدرن (دمکراسی - پارلمان - حقوق بشر) • پرویز دستمالچی  
از مرز تا مرز (پژوهشی جامع در باب هویت قومی در ایران) • کامیل احمدی  
طنز در ادبیات داستانی ایران در تبعید • اسد سیف  
اسلام، اقتدارگرایی، و توسعه‌نیافتگی • احمد ت. کورو؛ مترجم: هانیه جعفری  
اندیشه‌ورزی‌ها • جلال ایجادی  
فردیت در عطار، تصوف ایرانی و عرفان اروپایی • کلودیا یعقوبی؛ مترجم: آرش  
خوش‌صفا  
خانه‌ای با در باز • کامیل احمدی  
ایران • فخرالدین شوکت؛ مترجم: رضا طالبی  
تواریخ آل عثمان • درویش احمد عاشقی (عاشق پاشازاده)؛ مترجم: رضا طالبی  
ایران و انقلاب مشروطه • احمد آغا اوغلو؛ مترجم: رضا طالبی  
ارامنه و ایران • میرزا بالا محمدزاده؛ مترجم: رضا طالبی  
آذربایجان و انقلاب • محمد شریف افندی‌زاده؛ مترجم: رضا طالبی  
نشانه‌گذاری‌ها در عزاداران بیل • س. سیفی  
جامعه‌شناسی آسیب‌ها و دگرگونی‌های جامعه‌ی ایران • جلال ایجادی  
کریستوفر هیچنز و تونی بلر: آیا دین منشأ خیر است؟ • مترجم: محمدرضا مردانیان  
سوزنی سمرقندی • صدری سعدی  
توربه نام "خدا" (نگاهی به تروریسم حکومتی جمهوری اسلامی ایران) • پرویز دستمالچی  
جستارهایی جامعه‌شناختی درباره داستان امروز ایران؛ از بامداد خمار تا توکای آبی •  
مه‌رک کمالی  
از ادبیات تا زندگی • احمد (سالم) خلفانی  
زن درون (نوشتاری روانکاوانه در باب زنانگی) • رافائل ای. لویز - کورو؛ مترجم: فرشته  
مجیلیانی  
زن در بوف کور؛ نگاهی به نقش و کارکرد زن در بوف کور اثر جاودانه‌ی صادق هدایت  
• ابراهیم بلوکی  
نقدی بر ولایت فقیه و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران • پرویز دستمالچی  
واگرایی عمیق در خاورمیانه • تیمور کوران؛ مترجم: سیدمهدی میرحسینی  
نگاهی به تاریخ و تمدن آریایی • امامعلی رحمان  
بررسی تاریخی، هرمنوتیک و جامعه‌شناختی قرآن • جلال ایجادی  
داستان شهر ممنوعه (پژوهشی جامع در باب دگرباشان در ایران) • کامیل احمدی

نواندیشان دینی، روشنگری یا تاریک اندیشی • جلال ایجادی  
شکل و ساخت داستانی ترانه‌های خیام • حسین آتش‌پرور  
رادیکال دهه ۷۰ • مهدی یوسفی (میم. نازا)  
دگرباشان جنسی در ادبیات تبعید ایران • اسد سیف  
مروری بر حملات اسکندر، اعراب و مغول به ایران و سقوط سلسله‌های هخامنشی،  
ساسانی و خوارزمشاهی • گردآورنده: فریدون قاسمی  
واکاوی نقد ادبی فمینیستی در ادبیات زنان ایران (مجموعه مقالات) • آزاده دواچی  
در همسایگی مترجم (گفت‌وگو با سروش حبیبی) • نیلوفر دهنی  
سایه‌های سوشیانت (منجی‌گرایی در فرهنگ خودی) • س. سیفی  
ادبیات و حقیقت (درباره آثار سینمایی و ادبی عتیق رحیمی) • نیلوفر دهنی  
کتابی برای کتاب‌ها • اسد سیف  
آیین‌های روسپیگری و روسپیگری آیینی • س. سیفی  
ایران و اقوامش: جنبش ملی بلوچ • محمدحسن حسین‌بر  
چهره‌ای از شاه (زندگانی، ویژگی‌های اخلاقی و کشورداری محمدرضا شاه پهلوی) •  
هوشنگ عامری  
غرور و مبارزه زنان (تاریخ انجمن زنان فمینیست در نروژ از ۱۹۱۳) • الیزابت لونو،  
مترجم: مهدی اورند، متین باقرپور  
زنان مبارز ایران، از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی • بنفشه حجازی  
آن‌شی گائو، بودای پارسی • خسرو دهدشت‌حیدری (دوتسو ذنجی)  
کتاب سنج چهارم • رضا اغنمی (نقد و بررسی کتاب)  
جستارها در زبان و تاریخ فرهنگ پارسی • مسعود میرشاهی  
خرافات به مثابه ایدئولوژی در سیاست ایرانیان از مجلسی تا احمدی‌نژاد • علی رهنما  
تاریخ غریب، خاطرات شاه نادر کیانی • به کوشش مسعود میرشاهی  
بانگ نوروزی در پرده واژه‌ها • مسعود میرشاهی

#### جستار

روزمرگی در سرزمین رنج‌ها (روایت‌هایی از زندگی و روزگار شهروندان ایران زیر سایه  
جمهوری اسلامی) • امیر عباس کلهر  
نظریه مفاهیم واقعی • جمشید شیخ لارآبادی  
آبروی فقر یا چگونه فلاکت‌جانشین فقر می‌شود • مجید رهنما؛ مترجم: و مقدمه: نازی  
عظیمیا  
سوراخ فلسفه • حسام‌الدین توکلی

از کتاب‌ها و ترانه‌ها • فرشته مولوی  
یک تصویر ارگانیک از یک نمونه • تام تُر  
مرثیه‌ای برای شکسپیر • شهروز رشید  
دفترهای دوکا • شهروز رشید

## داستانِ فارسی

### رمان

هادس • مهدی علیمزادی  
نیمهٔ آذر هفتادونه • امیر احمدی آریان  
ساحل سرخ • زکریا هاشمی  
شبح اپراتور؛ یک پیشگویی • هادی کی کاوسی  
شهر شیشه‌ای • حامد حسینی پناه کرمانی  
مرگ خوانده • نوید نصیرزاده  
ستاره • ناهید موسوی  
بانوی ماهون • طایبی کاظمی  
نامه‌ای به کریستوفر • مهسا عباسی  
کالبد هفتم • طیبه وثوقی مقدم  
آخرین وسوسه حسین • پژار ملکی  
برادران تاریکی • مرتضی فخری  
وارتگنز در آل ای (زخم انار) • امید فلاح آزاد  
رستگاری از شهر گناهان کبیره • طیبه وثوقی مقدم  
سهیل آ • افروز جهان‌دیده  
رستگاری در بازار کلکته • ابوالفضل منفرد  
پُل بُرون • خاطره بهفر  
بیالو • مرجان فردمحمدیان  
جنون و مرگ • امیر دهقان  
بی کسان • حامد حسینی پناه کرمانی  
زندیق زند • یوسف شیروانی  
به سبکی پر، به سنگینی آه • مهدی خطیبی  
تن تنهایی • شهریار مندنی‌پور  
سلاخ • زکریا هاشمی  
پسران عشق • قاضی ریبحاوی

سیزدهمین فلامینگو • لیلا امانی  
مردم رنج (در شش جلد) • مرتضی فخری  
انجیل میرزا • محسن زهتابی  
در ساحل پانزدهم سپتامبر • ناهید کبیری  
در چنبر روایت • مجید دانش‌آراسته  
جزیره نفرین شده • مهدی رحمانیان حقیقی  
نقطه امن • ایوب چاوران  
هوم • لیلا میربافری؛ تصویرگر: گلی اصفهانی  
شکار • زکریا هاشمی  
طوطی • زکریا هاشمی  
رنج مدام زیستن • رضا بهرام‌پور  
عیار • زکریا هاشمی  
سن خوزه شهر پرتقال‌های سرگردان • لیلا امانی  
راهنمای جامع جنگل بوق • رضا جعفری  
من، منصور و آلبرت • فرخنده حاجی‌زاده  
ماه طلعت • ژیلآ آقارفعی  
دمپایی‌های سفید • ناهید پیلوار  
ناوه کش • حامد نیک‌اختر  
درچنگ • شهرام رحیمیان  
تریت‌کننده سگ‌ماهی • احمد آرام  
ناسراندازان • ماه دوران معیری  
زندگی در تابوت‌های شرقی • پژار ملکی  
موش‌ها بال ندارند • آرش خوش‌صفا  
انجل لیدیز • خسرو دوامی  
سال‌های سربی بی‌پایان • علیرضا اکبری  
پسر عربی • مرتضی کربلایی‌لو  
همه ما شریک جرم هستیم • حمید حامد  
همه چیز درست بود و به اندازه • سپیده محمودی دانالو  
گنبد‌های قرمز دوست‌داشتنی • فاطمه کلانتری (صحرا)  
تهران در آغوش برلین • فرزانه سید سعیدی  
رویای ایرانی • انوشه منادی  
آخ • فاطمه میرعبداللهی



MEHRI PUBLICATION

Essay \* 11

**Economic Activism:  
Public Targeted Investment and Consumption**

**Pouya Nickhoush**

British Library Cataloguing Publication Data:  
A catalogue record for this book is available from  
the British Library | ISBN: 978-1-915620-18-7 |  
| First Published Winter 2023 | 60 pages |  
| Printed in the United Kingdom |

| Edit, Book & Cover Design: Mehri Studio |  
| Cover Painting: Pouya Nickhoush |

Copyright © Pouya Nickhoush, 2023.  
© 2023 by Mehri Publication Ltd. \ London.  
All rights reserved.

No part of this book may be reproduced or  
transmitted in any form or by any means,  
electronic or mechanical, including  
photocopying and recording, or  
in any information storage or  
retrieval system without the  
prior written permission  
of Mehri Publication.



www.mehripublication.com  
info@mehripublication.com



زیور درخت دابلین • پرهام مطبوع  
 عقرب کشی (ماه پیشانی) • شهریار مندنی پور  
 مادیان سرکش • مژده شبان  
 انتقام با احترام گرفته شد • امین کاظمی  
 شروه • ماندانا انصاری  
 اهالی خانه پدری • علی اصغر راشدیان  
 حضور در مجلس ختم خود • علی اصغر راشدیان  
 تادانو • محمدرضا سالاری  
 ویرانگران • رضا اغنمی  
 طلا • بهار بهزاد  
 دندان هار یک روایت آشفته • مظاهر شهامت  
 دوار • میثم علیپور  
 آنسوی چهره‌ها • رضا اغنمی  
 الیسا • فرزانه حوری  
 بوته‌های تمشک (والش کله) • محمد خوش ذوق  
 سندروم اولیس • رعنا سلیمانی  
 پیش از تردید • فهیمه فرسایبی  
 مریم مجدلته • حسین دولت‌آبادی  
 توکای آبی • حامد اسماعیلیون  
 شب جمعه ایرانی • جواد پویان  
 آنها دیگر از آن ایستگاه نگذشته‌اند • مهدی مرعشی  
 خانه‌بان • مریم دهخدايي  
 گذار (در سه جلد) • حسین دولت‌آبادی  
 ما بچه‌های خوب امیریه • علیرضا نوری‌زاده  
 چشم باز و گوش باز • زکریا هاشمی  
 اوروبروس • سپیده زمانی  
 کبودان • حسین دولت‌آبادی  
 خون اژدها • حسین دولت‌آبادی  
 مرداب • رضا اغنمی  
 باد سرخ • حسین دولت‌آبادی  
 چوبین در • حسین دولت‌آبادی  
 ایستگاه باستیل • حسین دولت‌آبادی

## **Economic Activism:**

Public Targeted Investment and Consumption

**Pouya Nickhoush**

[www.meripublication.com](http://www.meripublication.com)



پندارید شمار بالایی از مردم تصمیم گیرند اندازه کوچکی از درآمد خود را در بنگاه‌های اقتصادی سرمایه‌گذاری کنند. با توجه به فراوانی جمعیت، روی هم رفته مبلغ کلانی گردآوری می‌گردد.

از سویی، هم اصل و هم سود پول سرمایه‌گذاری شده، کوچک است؛ بنابراین اصل و بهره هر دو می‌تواند از سوی سرمایه‌گذار دست‌نخورده ماند. این به آن معنا است که بنگاه شانس و فرصت آن را دارد که پرداخت بهره را به آینده موکول کند. در نتیجه با حذف پرداخت بخشی از بهره، هزینه تولید برای دوره کنونی کاهش می‌یابد و بنگاه‌دار می‌تواند از قیمت کالاها و خدمات مورد عرضه‌اش بکاهد. امکان این کاهش قیمت، انگیزه نخستین مردم برای سرمایه‌گذاری مبلغ‌های بسیار کوچک در بنگاه‌هایی است که این روند را در پیش می‌گیرند. نباید فراموش کرد سرمایه‌گذار هر زمان بخواهد می‌تواند پول بهره خود را برداشت کند؛ و به آینده سپردن به این معنی نیست که زمانی (دور) برای امکان برداشت، تعیین می‌گردد.

این بنگاه‌ها فرصتی برای جذب سرمایه پیدا کرده‌اند و با توجه به اینکه مردم در اساس هدفشان خرید کالا و خدمات ارزان‌تر بوده، با شرط با کیفیت بودن محصول، به خریدار آن‌ها بدل خواهند شد. بدین ترتیب بنگاه‌ها با یک تیر دو نشان می‌زنند: جذب سرمایه و جذب خریدار.

ISBN: 978-1-915620-18-7



9 781915 620187

\$ 12,00



www.mehripublication.com